

اهل سنت و حدیث «سلسله الذهب»

[محمد محسن طبسی*]

■ چکیده

حدیث «سلسله الذهب» - منقول از امام رضا علیه السلام در جریان ورود تاریخی آن حضرت به نیشابور - در منابع شیعی با دلالت «حصن» نقل شده و از جایگاه و اعتبار ویژه‌ای نیز برخوردار است. اما این حدیث در منابع اهل سنت، گاه با دلالت «حصن» و گاه با دلالت «ایمان» نقل شده است که این امر، حاصل نگاه اهل سنت به حدیث «سلسله الذهب» است. این مقاله می‌کوشد با رویکردی توصیفی - تحلیلی به اسانید و طریق‌های حدیث «سلسله الذهب» در منابع اهل سنت و نیز دو نگاه متفاوت آنان به این حدیث، چهره واقع بینانه‌ای از نگاه اهل سنت به این حدیث شریف را ترسیم نماید. همچنین با نقد نگاهی که حدیث را منحصر در ابصالت هروی می‌داند، دو فرضیه تواتر حدیث سلسله الذهب و مستفیض بودن آن با دلالت حصن نزد اهل سنت - با تکیه بر منابع آنها و نقل بدون واسطه - اثبات می‌شود.

کلید واژه‌ها: سلسله‌الذهب، اهل سنت، حصن، ایمان، ابصالت هروی، موافقین، مخالفین

*. دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم، کارشناس ارشد مطالعات تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

■ مقدمه

حدیث «سلسله الذهب» از امام رضا علیه السلام، یادگاری است پراج از رویداد مهم و تاریخی ورود آن حضرت به نیشابور (در سال ۰۲۰۲ ق) و استقبال بی نظیر مردم و علمای اهل سنت آن دیار از ایشان.^۱ متأسفانه برخی با القای این مطلب که این حدیث خبر واحد است و در منابع اهل سنت موجود نیست، سعی در تضعیف آن دارند. در مقابل، برخی دیگر با نگاهی گزینشی به منابع اهل سنت و با استناد به مواردی خاص، سعی می‌کنند تمامی اهل سنت را موافق این حدیث نشان دهند. ریشه‌یابی این افراط و تفریط، در گروهی پاسخ به این پرسش‌هاست آیا حدیث سلسله‌الذهب در منابع اهل سنت نقل شده است؟ آیا تفاوتی بین این حدیث نزد اهل سنت و شیعه وجود دارد؟ اگر تفاوتی وجود ندارد، نگاه اهل سنت به این حدیث چیست؟ مثبت است یا منفی؟ در صورت تفاوت در نقل، موارد اختلاف کدام است؟

با اینکه برخی از معاصرین، پژوهش‌های ارزنده‌ای درباره حدیث سلسله‌الذهب انجام داده‌اند^۲ و سعی کرده‌اند به پرسش‌های یادشده پاسخ دهند، اما وجود برخی اشکال‌ها مانع رسیدن به پاسخ‌هایی جامع بوده است؛ مانند: «توصیفی بودن محض»، «عدم تفکیک دقیق بین حدیث سلسله‌الذهب در شیعه و اهل سنت»، «نقل نکردن از منابع اولیه» و «نقل‌های غیر مستقیم از منابع اصلی». مقاله حاضر، با رویکردی توصیفی - تحلیلی و تبیین دقیق مسأله و نیز نقل مستقیم و بی‌واسطه از منابع اهل سنت سامان‌دهی شده است. همچنین با بیان طرق و اسانید حدیث سلسله‌الذهب (با دلالت حسن و ایمان) و دیدگاه موافقین و مخالفین و بررسی آن - به‌ویژه نقد انحصار حدیث سلسله‌الذهب در اباصلت هروی - سه موضوع را تبیین خواهیم کرد:

۱ - ترسیم چهره‌ای واقع‌بینانه از اهل سنت نسبت به این حدیث شریف؛ ۲ - اثبات تواتر حدیث مورد بحث؛ ۳ - مستفیض بودن این حدیث با دلالت «حصن» نزد اهل سنت.

۱. جوینی شافعی، فرائد السمطین، ۱۹۹/۲.

۲. طباطبایی، «حدیث سلسله الذهب»، فصلنامه تخصصی علوم حدیث، ش ۲.

■ کاتبان سلسله الذهب

تعداد گزارش‌گران جریان باشکوه ورود امام رضا علیه السلام در نیشابور را ده هزار، بیست هزار و سی هزار تن^۳ نیز گزارش کرده‌اند که روایت بیست هزار، مشهور است.

■ صحیفه الرضا

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که افزون بر حدیث سلسله الذهب (با دلالت حصن و ایمان)، احادیث بسیاری به صورت سلسله الذهب از امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت نقل شده است؛ این امر نشان‌دهنده روش امام رضا علیه السلام در نقل روایت - یعنی روش «روایة الأبناء عن الآباء» - است. این مجموعه روایات را یاران امام رضا علیه السلام در صحیفه‌ای جمع‌آوری کرده بودند؛ چنانکه سَمْعانی شافعی می‌گوید: «علی بن موسی الرضا، صحیفه‌ای از پدرانش نقل می‌کند».^۴ برخی دیگر نیز این مجموعه را «مسند الرضا» نامیده‌اند.^۵ ابن شَیْرُوْبَه دِیلمی شافعی این صحیفه را صحیح و معتبر دانسته و در مسند خودبخشی از آن را ذکر کرده است.^۶ با این حال، متأسفانه برخی، راویان این صحیفه یا مسند را بدون دلیل قانع‌کننده‌ای تضعیف کرده و احادیث آنان را بی‌اعتبار دانسته‌اند.^۷ در این مقاله، فقط حدیث سلسله الذهب با دلالت حصن و ایمان در منابع اهل سنت بررسی خواهد شد.

■ روایت حصن

متن روایت:

«قال علي بن موسى الرضا عليه السلام حدثني أبي موسى الكاظم، عن أبيه جعفر الصادق، عن

۱. خنجی اصفهانی حنفی، وسیلة الخادم إلى المخدم، ۳۴۵.

۲. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ۲۴۳؛ سمهودی شافعی، جواهر العقدين، ۳۴۴؛ ابن حجر هیثمی شافعی، الصواعق المحرقة، ۲/۲۹۵؛ قرمانی دمشقی، أخبار الدول وأثار الاول، ۱۱۵.

۳. خنجی اصفهانی حنفی، وسیلة الخادم إلى المخدم، ۲۲۹.

۴. سمعانی شافعی، الأنساب، ۳/۷۴-۷۵.

۵. رافعی شافعی، التدوین فی أخبار قزوین، ۱/۴۷۰ و ۲/۳۰۶ و ۴۰۷.

۶. دیلیمی شافعی، فردوس الأخبار، ۱/۴۰.

۷. ابن حبان شافعی، کتاب المجروحین، ۲/۱۰۶؛ همو، کتاب الثقات، ۸/۴۵۶.

أبيه محمد الباقر، عن أبيه عليّ زين العابدين، عن أبيه الحسين الشهيد بكربلاء، عن أبيه علي بن أبي طالب عليه السلام، قال: حدّثني حبيبي وقرّة عيني رسول الله صلى الله عليه وآله، قال: حدّثني جبرائيل، قال: سمعت رب العزّة سبحانه و تعالی يقول: كلمة لا إله إلا الله حصني فمن قالها دخل حصني ومن دخل حصني أمن من عذابي؛»

«امام رضا عليه السلام فرمود: پدرم، از پدرش امام صادق، از پدرش امام باقر، از پدرش امام سجاده، از پدرش امام حسین، از پدرش امام علی، نقل کرده‌اند که علی عليه السلام فرمود: پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: جبرائیل عرض کرد: «از خدای سبحان شنیدم که فرمود: جمله «لا إله إلا الله» در من است؛ پس هر که آن را بگوید، در دژ و حصار من داخل شده و از عذاب روز قیامت در امان خواهد بود.»

راویان

این جریان را بزرگان اهل سنت گزارش کرده‌اند که به ترتیب، از معاصران با امام عليه السلام، تا دوران حاضر را یاد خواهیم کرد.

قابل ذکر است از آن ده‌هزار، بیست هزار و یا سی هزار راوی، فقط روایت پنجاه راوی از قرن سوم تا حال حاضر، به گونه‌های مختلف، باقی مانده است.

قرن سوم

امام جواد عليه السلام،^۲ محمد بن عمر واقدی،^۳ یحیی بن یحیی،^۴ احمد بن حرب نیشابوری،^۵ اباصلت عبدالسلام بن صالح هروی،^۶ اسحاق بن راهویه مروزی،^۷ محمد بن اسلم کندی طوسی،^۸

۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ۲۴۳ و ۲۴۴.

۲. جوینی شافعی، فرائد السمطين، ۱۸۹/۲؛ زبیدی حنفی، إتحاف سادة المتقين، ۱۴۷/۳.

۳. سبط ابن جوزی حنفی، تذكرة الخواص، ۳۱۵.

۴. ابن جوزی حنبلی، المنتظم، ۱۲۵/۶.

۵. ابن جوزی حنبلی، المنتظم، ۱۲۵/۶؛ سبط ابن جوزی حنفی، تذكرة الخواص، ۳۱۵.

۶. قندوزی حنفی، ینابیع المودة، ۱۲۲/۳ - ۱۲۳ و ۱۶۸.

۷. ابن جوزی حنبلی، المنتظم، ۱۲۵/۶؛ سبط ابن جوزی حنفی، تذكرة الخواص، ۳۱۵.

۸. همان.

محمد بن رافع قُشَيْرِي،^١ ابو زُرْعَة رَازِي،^٢ احمد بن عامر طَائِي،^٣ احمد بن عيسى علوي^٤ و احمد بن علي بن صدقة.^٥

قرن پنجم

حاكم نيشابوري شافعي،^٦ احمد بن عبدالرحمن شيرازي،^٧ ابو نُعَيْم اصفهاني شافعي،^٨ قُضَاعِي شافعي^٩ و شَجْرِي جُرْجَانِي حنفي.^{١٠}

قرن ششم

ابو حامد محمد غزالي شافعي، ابن شَيْبَرُوَيْه دَيْلَمِي شافعي،^{١٢} زمخشری حنفي،^{١٣} ابن عساکر دمشقی شافعی^{١٤} و ابن جوزی حنبلی.^{١٥}

١. همان.

٢. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ٢٤٣؛ ابن حجر هیثمی شافعی، الصواعق المحرقة، ٥٩٥/٢؛ قرمانی دمشقی، أخبار الدول و آثار الاول، ١١٥.

٣. ابن عساکر دمشقی شافعی، تاریخ دمشق الكبير، ٢٥٣/٥١، ح ١١٤٧٣؛ منقی هندی، کنز العمال، ٥٢/١.

٤. رافعی شافعی، التدوین فی أخبار قزوین، ٢١٣/٢.

٥. قُضَاعِي شافعی، مسند الشهاب، ٣٢٣/٢.

٦. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ٣٤٢؛ سمهودی شافعی، جواهر العقدين، ٤٤٣؛ ابن حجر هیثمی شافعی، الصواعق المحرقة، ٥٩٥/٢؛ قرمانی دمشقی، أخبار الدول و آثار الاول، ٥١١؛ مناوی شافعی، فیض القدير، ٤٨٩/٤ - ٤٩٠.

٧. سیوطی شافعی، الجامع الصغير، ٣٧٦؛ مناوی شافعی، فیض القدير، ٤٨٩/٤.

٨. کتاب الألقاب شیرازی متأسفانه در دسترس نیست و به گفتم برخی، نسخه خطی این کتاب موجود است (ر.ک: تاریخ التراث العربي، ٦٧٣/١؛ سیر اعلام النبلاء، ٢٤٢/٧١). مختصر این کتاب نیز به صورت خطی وجود دارد (ر.ک: الفهرس الشامل للتراث العربي الاسلامی المخطوط، الحدیث النبوی الشریف و علومه و رجاله، ٣٦/١ و ٣٣٢).

٩. ابو نُعَيْم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ١٩١/٣ - ١٩٢.

١٠. قُضَاعِي شافعی، مسند الشهاب، ٣٢٣/٢.

١١. شَجْرِي جُرْجَانِي، الأملی الخمیسیة، ١٥/١.

١٢. دیلیمی شافعی، فردوس الأخبار، ٢١١/٣ و ٣٥١/٥.

١٣. زمخشری، ربیع الأبرار، ٣٨٥/٢.

١٤. ابن عساکر، تاریخ دمشق الكبير، ٢٥٢/٥١ - ٢٥٣.

١٥. ابن جوزی حنبلی، المنتظم، ١٢٥/٦.

قرن هفتم

ابن قُدّامه مَقْدُسی حنبلی،^۱ رافعی قزوینی شافعی،^۲ محمّد بن طلحه شافعی و سبط ابن جوزی حنفی.^۳

قرن هشتم

ابن منظور افریقی،^۴ جُوینی شافعی،^۵ ذهبی شافعی،^۶ زَرَنَدی حنفی^۷ و خلیفه نیشابوری شافعی.^۸

قرن نهم

محمّد خواجه پارسای بخاری حنفی،^۹ ابن حجر عسقلانی شافعی^{۱۰} و ابن صباغ مالکی.^{۱۱}

قرن دهم

سیوطی شافعی،^{۱۲} سَمّهودی شافعی،^{۱۳} خُنْجی اصفهانی حنفی،^{۱۴} ابن حجر هیثمی شافعی^{۱۵} و متقی هندی.^{۱۶}

۱. ابن قُدّامه مَقْدُسی، التبیین فی أنساب القریشیین، ۱۳۳.
۲. رافعی قزوینی، التدوین فی أخبار قزوین، ۲۱۳/۲.
۳. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ۳۱۵.
۴. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ۲۹۳/۲۰.
۵. جُوینی، فرائد السمطین، ۱۸۹/۲.
۶. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۳۹۰/۹.
۷. زَرَنَدی، معارج الوصول، ۱۶۵ - ۱۶۶.
۸. خلیفه نیشابوری، ترجمه و تلخیص تاریخ نیشابور، ص ۱۳۱ - ۱۳۲.
۹. قندوزی، ینایع المودة، ۱۶۸/۳.
۱۰. عسقلانی، تقریب التهذیب، ۳۳۹/۷.
۱۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ۲۴۲ و ۲۴۳.
۱۲. سیوطی، الجامع الصغیر، ۳۷۶.
۱۳. سمّهودی، جواهر العقدين، ۳۴۲ و ۳۴۳.
۱۴. خُنْجی اصفهانی، وسیلة الخادم إلى المخدم، ۲۲۷ و ۳۴۳ - ۳۴۵.
۱۵. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ۵۹۴/۲ و ۵۹۵.
۱۶. متقی هندی، کنز العمال، ۵۲/۱.

قرن یازدهم

قرمانی دمشقی^۱ و عبدالرؤف مناوی شافعی^۲.

قرن دوازدهم

نابلسی دمشقی حنفی^۳ و میرزا محمد خان بدخشی هندی حنفی^۴.

قرن سیزدهم

زبیدی حنفی^۵، قندوزی حنفی^۶، شبلنجی شافعی^۷.

قرن چهاردهم به بعد

قاضی بهجت افندی شافعی^۸، سیدمحمد طاهر هاشمی شافعی^۹، شیخ احمد تابعی مصری شافعی^{۱۰} و عبدالعزیز بن اسحاق بغدادی حنفی^{۱۱}.

■ طُرُق روایت

گرچه جریان ورود امام علیه السلام به نیشابور و حدیث «حِصْن» را بیش از ده یا بیست و یا سی هزار نفر ثبت و ضبط کرده‌اند، ولی متأسفانه همانند حدیث غدیر - که راویان بسیاری آن را ثبت کرده بودند - این حدیث نیز مهجور مانده و اسناد آن به دلایلی مفقود شده است. به هر صورت، معروف است که این حدیث را اباصلت عبدالسلام بن صالح هروی از امام رضا علیه السلام نقل کرده است؛ از همین رو برخی تصور می‌کنند با تضعیف وی، حدیث از اعتبار ساقط می‌شود. باید بگوییم که اولاً - چنانچه خواهد آمد - بزرگان رجال اهل سنت به اباصلت اعتماد دارند؛ ثانیاً،

۱. قرمانی، أخبار الدول و آثار الأول، ۱۱۵.

۲. مناوی شافعی، فیض القدير، ۴۸۹/۴ و ۴۹۰.

۳. نابلسی، أسرار الشیعة، ۲۲۳ و ۲۲۴.

۴. بدخشی، مفتاح النجا فی مناقب آل عبا، ص ۱۷۹.

۵. زبیدی، إتحاف السادة المتقين، ۱۴۷/۳.

۶. قندوزی، ینابیع المودة، ۱۲۲/۳ - ۱۲۳ و ۱۶۸.

۷. شبلنجی، نورالابصار، ۲۳۶.

۸. افندی، تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد علیهم السلام، ۱۵۷ - ۱۵۹.

۹. هاشمی، مناقب أهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت، ۲۰۲.

۱۰. تابعی، الإعتصام بحبل الإسلام، ۲۰۵ - ۲۰۶.

۱۱. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۴۳۹ - ۴۴۰.

افزون بر اباضلت، افراد دیگری نیز این حدیث را از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند که در اینجا به نام آن‌ها (به همراه اباضلت) اشاره می‌شود:

۱. امام جواد علیه السلام و جوینی شافعی^۱ و زبیدی حنفی^۲ هر کدام به سند خود، آن را از امام جواد علیه السلام نقل می‌کنند.

۲. اباضلت عبدالسلام بن صالح هروی. وی خادم و ملازم امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده و این جریان مهم و تاریخی را با تمام جزئیات آن نقل می‌کند و قریب به اتفاق اهل سنت نیز روایت اباضلت را با طریق‌های مختلف نقل می‌کنند.^۳

۳. احمد بن عامر طائی. ابن عساکر دمشقی شافعی به سند خود این حدیث را از احمد بن عامر طائی نقل می‌کند.^۴

۴. احمد بن عیسی علوی. رافعی قزوینی شافعی روایت مزبور را به سند خود از احمد بن عیسی علوی نقل می‌کند.^۵

۵. احمد بن علی بن صدقة. ابو عبدالله محمد بن سلامة قضاعی شافعی حدیث یادشده را به سند خود از احمد بن علی بن صدقه روایت می‌کند.^۶

۶. محمد بن عمر واقدی. سبط ابن جوزی حنفی، این روایت را از طریق واقدی نقل می‌کند.^۷

۷. ابو زرعة رازی .

۸. محمد بن أسلم طوسی .

حاکم نیشابوری شافعی، به این مهم تصریح می‌کند.^۸

۹. اسحاق بن راهویه مروزی .

۱. جوینی شافعی، فراتد السمطين، ۱۸۹/۲.

۲. زبیدی، إتحاف السادة المتقين، ۱۴۷/۳.

۳. قندوزی، ینابیع المودة، ۱۲۲/۳ - ۱۲۳ و ۱۶۸.

۴. ابن عساکر، تاریخ دمشق الكبير، ۲۵۳/۵۱.

۵. رافعی قزوینی، التذوین فی أخبار قزوین، ۲۱۳/۲.

۶. قضاعی شافعی، مسند الشهاب، ۳۲۳/۲.

۷. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ۳۱۵.

۸. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ۲۴۳؛ سمهودی شافعی، جواهر العقدين، ۳۴۴؛ ابن حجر هیثمی شافعی، الصواعق المحرقة، ۵۹۵/۲؛ قرمانی دمشقی، أخبار الدول و آثار الأول، ۱۱۵؛ مناوی شافعی، فیض القدير، ۴۸۹/۴ - ۴۹۰.

۱۰. محمد بن رافع قُشَيْرِي .

۱۱. احمد بن حرب نيشابوري .

این سه مورد را ابن جوزی حنبلی^۱ و سبط ابن جوزی حنفی^۲ از طریق واقدی نقل می کنند .

۱۲. یحیی بن یحیی .

این مورد را نیز ابن جوزی حنبلی^۳ نقل می کند .

■ ادامه روایت

«...ألا بشروطها وأنا من شروطها»؛ «آگاه باشید (لا اله الا الله) شروطی دارد و من از شروط آن هستم».

با اینکه در بیشتر کتب اهل سنت ادامه حدیث حذف شده است، برخی از منصفین آنها مانند خواجه پارسای حنفی و قاضی بهجت أفندی شافعی، ادامه حدیث را - که اشاره به مقام والای «مامت» دارد - نقل کرده اند:

محمد خواجه پارسای بخاری حنفی (۸۲۲ق):

عن أبي الصلت عبدالسلام بن صالح بن سليمان الهروي قال: كنت مع علي الرضا (رض) حين خرج من نيسابور و هو راكب بغلته الشهباء، فإذا أحمد بن الحرب و يحيى بن يحيى و إسحاق بن راهويه و عدة من أهل العلم قد تعلقوا بلجام بغلته فقالوا: يا بن رسول الله! بحق آبائك الطاهرين حدثنا بحديث سمعته عن أبيك عن آبائك رضي الله عنه. فأخرج رأسه الشريف من مظلمته و قال: «لقد حدثني أبي موسى، عن أبيه جعفر، عن أبيه محمد، عن أبيه علي، عن أبيه الحسين، عن أبيه علي بن أبي طالب (رض)، عن رسول الله ﷺ أنه قال: سمعت جبرائيل عليه السلام يقول: سمعت الله جل جلاله يقول: «إني أنا الله لا إله إلا أنا فاعبدوني؛ من جاء بشهادة أن لا إله إلا الله بالإخلاص دخل حصني، فمن دخل حصني أمن من عذابي». و في رواية، فلما مرت الراحلة نادانا: «...ألا بشروطها وأنا من

۱. ابن جوزی حنبلی، المنتظم، ۱۲۵/۶.

۲. سبط بن جوزی، تذكرة الخواص، ۳۱۵.

۳. ابن جوزی حنبلی، المنتظم، ۱۲۵/۶.

شروطها». قیل: مِنْ شَرُوطِهَا الْإِقْرَارُ بِأَنَّهُ إِمَامٌ مَفْتَرِضُ الطَّاعَةِ^۱؛ از اباصلت نقل است که گفت: هنگامی که علی [بن موسی] الرضا سوار بر استری خاکستری مایل به سیاه، از نیشابور خارج می‌شد همراهش بودم که در این هنگام احمد بن حرب و یحیی بن یحیی و اسحاق بن راهویه و تعدادی دانشمند، لگام استرش را گرفتند و عرضه داشتند: ای فرزند رسول خدا! به حق پدران پاکت، حدیثی برای ما روایت کن که آن را از پدرت [و او] از پدرانش شنیده‌ای. پس سر مبارکش را از کجاوه بیرون آورد و فرمود: پدرم موسی، از پدرش جعفر، از پدرش محمد، از پدرش علی، از پدرش حسین، از پدرش علی بن ابی‌طالب، از رسول خدا روایت کرد که فرمود: از جبرئیل شنیدم که می‌گفت: از خداوند شنیدم که می‌فرمود: «به راستی که من خداوندم؛ خدایی جز من نیست؛ پس مرا بپرستید. هر که با شهادت و گواهی مخلصانه به لا اله الا الله بیاید، در دژ من وارد می‌شود و هر که در دژم داخل شود از عذابم در امان می‌ماند». و در روایتی چون کاروان حرکت کرد، به ما فرمود: «آگاه باشید، شروطی دارد و من از شروط آن هستم». گفته شده است: از شروط کلمه اخلاص، اقرار به واجب بودن اطاعت از اوست.

قاضی بهجت آفندی شافعی (۱۳۵۰ ه. ق.)

ابوالصلت بن الصالح می‌گوید:

آن‌گاه که امام از نیشابور خارج گردید، من نیز در رکاب او بودم. امام در حال عزیمت به خراسان، بر استری سفید سوار بود. جمعی از دانشوران خراسان از جمله اسحاق بن راهویه، احمد بن حرب و یحیی بن یحیی، حضور امام شرفیاب گشتند و عرض کردند: ای فرزند رسول خدا! با بیان روایتی که از آباء و اجداد پاکت شنیده‌ای ما را مسرور و مستفیض فرما. حضرت رضا علیه السلام در مقابل پرسش آنان، سر مبارک خود را از کجاوه خارج ساخت و فرمود: «إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِي مُوسَى قَالَ أَبِي: إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرٍ إِنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ إِنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ أَبِي عَلِيِّ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ أَبِي الْحُسَيْنِ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ أَبِي عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ

۱. قندوزی، ینابیع المودة، ۱۶۸۳.

لا إله إلا الله دَخَلَ حَصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حَصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»؛ ثم قال: ألا بشر وطها - و قال الإمام - أنا من شروطها.»

معنای این حدیث - که با سلسله امامت به حضرت رسالت پناه می‌رسد - چنین است: «کلمه لا إله إلا الله حصن و حصار من است؛ هر کس که داخل حصن من گردد، از عذاب من در امان است؛ ولی باید به شروط کلمه طیبه نیز عمل نماید و من، از جمله شروط آن هستم.»

دیدگاه اهل سنت درباره روایت «حصن»

در مورد حدیث حصن دو دیدگاه مطرح است: برخی با این گمان که اباصت هروی تنها راوی این حدیث است، وی را تضعیف کرده‌اند و در نتیجه حدیث حصن را بی اعتبار جلوه داده‌اند. این در حالی است که بزرگان و بسیاری از دانشمندان اهل سنت، علاوه بر توثیق اباصت هروی، حدیث حصن را تأیید کرده‌اند و سخنان شگفت‌آوری نیز درباره آن بر زبان و قلم جاری کرده‌اند. گروهی دیگر نیز این حدیث را شفافبخش دانسته‌اند و آن را تجربه کرده‌اند که به این سخنان اشاره می‌شود.

موافقین

حدیث حصن یا سلسله الذهب از محدود احادیثی است که بزرگان اهل سنت را شگفت زده کرده و آن‌ها را به اعترافات و سخنان شگفتی در تأیید این حدیث شریف واداشته است که بخشی از این سخنان را می‌آوریم:

اباصت هروی (۲۳۶ق): وی در عظمت این حدیث می‌گوید: «اگر این اسناد بر دیوانه‌ای خوانده شود، هر آینه عاقل می‌شود.»^۱

احمد بن حنبل (۲۴۱ق): وی که یکی از پیشوایان فکری اهل سنت است می‌گوید: «اگر این اسناد را بر دیوانه‌ای بخوانم، از دیوانگی‌اش شفا می‌یابد.»^۲

از احمد بن حنبل عبارات دیگری نیز در این باره نقل شده است؛ از جمله: «لو قُرئ هذا

۱. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ۳۱۵.

۲. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ۵۹۴/۲ و ۵۹۵.

الإسناد علی مجنون لأفاق»^۱ «لو قرئ هذا الإسناد علی مجنون لبرئ من جنونه»^۲ و «لو قرئ هذا الإسناد علی مجنون لأفاق من جنونه»^۳.

یحیی بن حسین حسنی (۲۹۸ق): وی درباره اسناد صحیفه امام رضا علیه السلام می‌گفت: «اگر این اسناد در گوش دیوانه‌ای خوانده شود هر آینه عاقل می‌شود»^۴.

ابو نُعیم اصفهانی شافعی (۴۳۰ق): وی با بیانی جامع درباره این حدیث می‌گوید: «این حدیث ثابت مشهوری است که به این اسناد از انسان‌های پاک از پدران پاکشان روایت شده است و بعضی از محدثان گذشته‌مان وقتی این اسناد را روایت می‌کردند می‌گفتند: اگر این اسناد بر دیوانه‌ای خوانده شود هر آینه عاقل می‌شود»^۵.

ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری شافعی (۴۶۵ق): وی مورد این حدیث سخن شگفت‌انگیزی نقل می‌کند:

این حدیث با این سلسله سند، به دست بعضی از پادشاهان سامانی رسید [نوح بن منصور]. وی دستور داد این حدیث با طلا نوشته شود و وصیت کرد آن را هنگام مرگ با وی در قبرش دفن کنند. بعد از مرگش، وی را در خواب دیدند از او پرسیدند: خداوند با تو چه کرد؟ در پاسخ گفت: خداوند مرا به شهادت لا إله إلا الله و تصدیق محمد رسول الله بخشید.^۶

ابو حامد محمد غزالی شافعی (۵۰۵ق): وی نیز با تأیید حدیث سلسله الذهب، به شرح و تفسیر آن پرداخته است.^۷

دیلمی شافعی (۵۰۹ق): وی حدیث حصن را صحیح و قطعی دانسته و می‌گوید: «حدیث

۱. شیلنجی، نورالایصار، ۲۳۶.

۲. شجرى جُرْجانی، الأمالی الخمیسیة، ۱۵/۱.

۳. تابعی، الإعتصام، ۲۰۵ - ۲۰۶.

۴. زمخشری حنفی، ربیع الأبرار، ۷۹/۴.

۵. ابو نُعیم اصفهانی، تاریخ اصفهان، ۱۹۱/۳ - ۱۹۲.

۶. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ۲۴۳؛ سهودی شافعی، جواهر العقدين، ۳۴۴؛ ابن حجر هیثمی شافعی، الصواعق المحرقة، ۵۹۵/۲؛ قرمانی دمشقی، أخبار الدول و آثار الأول، ۱۱۵؛ مناوی شافعی، فیض القدير، ۴۸۹/۴ - ۴۹۰.

۷. شرح حدیث سلسله الذهب: این کتاب خطی بوده و نسخه آن در کتابخانه محمدیه هند است (ر.ک: طباطبایی، سید عبدالعزیز، أهل البيت علیهم السلام فی المكتبة العربية، ۲۳۷).

ثابت»^۱.

زَمَخْشَرِي حَنَفِي (۵۳۸ق): وی در عظمت حدیث سلسله الذهب، سخن یحیی بن حسین حسنی درباره اسناد صحیفه امام رضا (علیه السلام) را یادآور شده که پیوسته می گفت: «اگر این اسناد در گوش دیوانه‌ای خوانده شود، هرآینه عاقل می شود»^۲.

ابن قُدَّامَه مَقْدَسِي حَنَبَلِي (۶۲۰ق): وی می گوید: «یکی از دانشوران گفته است اگر این اسناد بر دیوانه‌ای خوانده شود، شفا می یابد»^۳.

سِبْطُ ابْنِ جَوْزِي حَنَفِي (۵۴ق): وی در عظمت این حدیث، سخن ابن قدامه حنبلی را متذکر شده و می گوید: «اگر این اسناد بر دیوانه‌ای خوانده شود، هرآینه عاقل می شود»^۴.

زَرَنْدِي حَنَفِي (۷۵۷ق): وی نیز در عظمت حدیث حصن می گوید: «پروردگارا! ما را در روز قیامت از عذابت ایمن بدار؛ همانا فقط تو بلندمرتبه، جلیل، بخشنده و بزرگ هستی»^۵.

سیوطی شافعی (۹۱۱ق): وی حدیث حصن را صحیح دانسته و می گوید: «حدیث صحیح»^۶.
خُنْجِي اصفهانی حنفی (۹۲۷ق): او می گوید: «محققان گفته اند: روایت یادشده با این سند اگر بر دیوانه خوانده شود شفا خواهد یافت...»^۷. همچنین در جای دیگر می گوید:

آن حدیث حدیثی فوق العاده عظیم الشان است و اسنادی بسیار صحیح و عالی دارد؛ تا آن جا که علما روایت کرده اند: یکی از محدثان آن حدیث را در مجلس یکی از سلاطین و پادشاهان بخارا قرائت کرد؛ آن پادشاه از محدث درخواست کرد که حدیث را با آن اسناد برای او بنویسد و وصیت کرد بعد از وفات، ورقه‌ای را که آن حدیث بر آن نوشته شده، در کفن او قرار دهند و با او در قبر نهند.^۸

۱. مناوی شافعی، فیض القدر، ۴/۴۸۹ - ۴۹۰.

۲. زمخشری حنفی، ربع الأبرار، ۴/۷۹.

۳. ابن قدامه مقدسی، التبیان فی أنساب القرشیین، ۱۳۳.

۴. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ۳۱۵.

۵. زرنندی، معارج الوصول، ۱۶۶.

۶. سیوطی، الجامع الصغیر، ۳۷۶.

۷. خنجی اصفهانی، وسیلة الخادم إلى المخدوم، ۲۲۹.

۸. همان، ۳۴۲.

عبدالواسع بن یحیی واسعی یمانی حنفی: او می‌گوید: «می‌سزد این روایت به‌طور کامل به همراه سند پیوسته آن - که به دودمان پاک و بلندپایه نبی اکرم می‌رسد - با طلا نوشته شود»^۱.

شفا به برکت حدیث سلسله الذهب

ادعا و دیدگاه‌های بزرگان اهل سنت در مورد این حدیث شریف بیان شد؛ در ادامه بیان خواهد شد که بعضی از اهل سنت، به این ادعا (شفای مجنون و بیمار) جامه عمل پوشانیده و گفته‌اند: «شفای بیمار به برکت حدیث سلسله الذهب، از مجربات است».

خُنْجی حنفی (۹۲۷ق) می‌گوید:

... از جمله خواص این حدیث آن است که اگر به صدق آن را با اسناد بر بالین خسته‌ای خوانند که مشرف به هلاکت باشد، اگر در اجل او تأخیر باشد بی‌درنگ اثر صحت بر او ظاهر خواهد گشت و این فقیر، حدیث مزبور را بر بسیاری از خستگان خوانده‌ام و اثر آن را تجربه کرده‌ام ...^۲ هم‌چنین می‌گوید: ... و این فقیر تجربه کرده‌ام که به عیادت هر بیماری که رفتم و اجل او نرسیده بود، من به صدق، این اسناد را بر او خواندم؛ حق به او در همان روز شفا کرامت فرمود و اثر صحت، بی‌درنگ در او ظاهر گشت و این از مجربات فقیر است ...^۳.

ابن خلکان شافعی نیز جریان مهمی را درباره شفابخش بودن حدیث سلسله الذهب نقل می‌کند.^۴ سمهودی شافعی نیز این جریان را شاهی بر برکات معنوی و شفابخشی حدیث سلسله الذهب دانسته است و تفصیل آن را ذیل روایت «حصن» نقل می‌کند.^۵

۱. واسعی یمانی، مسند الإمام زید، ۴۳۹ - ۴۴۰.

۲. خُنْجی اصفهانی، مهمان‌خانه بخارا، ۳۴۲.

۳. خُنْجی اصفهانی، وسیلة الخادم إلى المخدم، ۲۲۹.

۴. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ۷۷/۴.

۵. سمهودی شافعی، جواهر العقدين، ۳۴۶ و ۳۴۷.

■ روایت ایمان

متن روایت

حدیث سلسله الذهب، در نقل دیگری - با دلالت زیر - این گونه آمده است:

لَمَّا دَخَلَ عَلِيٌّ بَنَ مُوسَى الرَّضَا نِيْسَابُورَ عَلِيٌّ بَغْلَةَ شَهْبَاءَ، فَخَرَجَ عِلْمَاءُ الْبَلَدِ فِي طَلْبِهِ مِنْهُمْ يَحْيَى بَنَ يَحْيَى، إِسْحَاقُ بَنَ رَاهُوَيْهَ، أَحْمَدُ بَنَ حَرْبِ، مُحَمَّدُ بَنَ رَافِعِ، فَتَعَلَّقُوا بِلِجَامِ دَابَّتِهِ فَقَالَ لَهُ إِسْحَاقُ: بِحَقِّ آبَائِكَ حَدَّثْنَا. فَقَالَ: الْإِيْمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ؛

هنگامی که علی بن موسی الرضا علیه السلام سوار بر استری خاکستری رنگ وارد نیشابور شد، علمای شهر از جمله یحیی بن یحیی، اسحاق بن راهوویه، احمد بن حرب و محمد بن رافع به استقبال امام آمده و به مهار مرکب امام چنگ زدند. سپس اسحاق خطاب به امام عرض کرد و گفت: به حق پدر و اجدادت برای ما حدیثی روایت کن. امام فرمود: ایمان، شناخت قلبی و اقرار زبانی و عمل به دستورات است.^۱

راویان

در یک نگاه اجمالی می توان گفت، از آن ده هزار، بیست هزار و یا سی هزار راوی، فقط روایت ۴۸ راوی از قرن سوم تا به حال - به گونه های مختلف - باقی مانده است.

قرن سوم

یحیی بن یحیی،^۲ احمد بن حرب نیشابوری،^۳ عبدالسلام بن صالح، اباصلت هروی،^۴ اسحاق بن راهویه مروزی،^۵ محمد بن اسلم کندی طوسی،^۶ محمد بن رافع قشیری،^۷ ابو زرعه

۱. ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ۲۵/۱؛ عجلونی، کشف الخفاء و مزیل الالباس، ۲۲/۱.

۲. ابن جوزی حنبلی، المنتظم، ۱۲۵/۶.

۳. همان؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ۳۱۵.

۴. مزی شافعی، تحفة الأشراف، ۳۶۶/۷.

۵. ابن جوزی حنبلی، المنتظم، ۱۲۵/۶؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ۳۱۵.

۶. بیهقی شافعی، شعب الإیمان، ۴۸/۱، همو، الإعتقاد والهدایة، ۱۸۰.

۷. ابن جوزی حنبلی، المنتظم، ۱۲۵/۶؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، ۳۱۵.

رازی،^۱ ابن ماجه قزوینی،^۲ محمّد بن سهل بن عامر بَجَلی و محمّد بن زیاد سُلمی،^۳ داود بن سلیمان قزوینی، علی بن ازهر سرخسی، هیثم بن عبدالله،^۴ احمد بن عباس صنعانی^۵ و احمد بن عامر طائی.^۶

قرن چهارم

دولابی حنفی،^۷ ابوبکر آجری شافعی،^۸ طبرانی حنبلی^۹ و دارقطنی شافعی.^{۱۰}

قرن پنجم

ابن مَرْدَوِیه اصفهانی،^{۱۱} منصور بن حسین آبی،^{۱۲} ابونُعَیم اصفهانی شافعی،^{۱۳} بیهقی شافعی،^{۱۴} خطیب بغدادی شافعی^{۱۵} و شجری جرجانی حنفی.^{۱۶}

قرن ششم

ابو حامد محمد غزالی شافعی،^{۱۷} ابن شَیْرَوَیْه دیلمی شافعی،^{۱۸} ابن عساکر دمشقی شافعی^{۱۹}

۱. زَرَنْدِی حنفی، معارج الوصول، ۱۶۴.
۲. ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ۲۵/۱.
۳. مزى شافعی، تحفة الأشراف، ۳۶۶/۷.
۴. ابن عدی، الكامل فی ضعفاء الرجال، ۳۴۲/۲.
۵. همان، ۱۹۸/۱.
۶. ابوالوفاء حلبی، الكشف الحثیث، ۴۹ و ۲۲۰.
۷. دولابی، الکنی والأسماء، ۱/ ۴۷۸-۴۷۹.
۸. آجری، الأربعین حدیثا، ۴۷.
۹. طبرانی، المعجم الأوسط، ۳۶۳/۴ و ۲۲۲/۶.
۱۰. دارقطنی، المواتف والمختلف، ۱۱۱۵/۲.
۱۱. سیوطی شافعی، الدر المنثور، ۱۰۰/۶.
۱۲. آبی، نثر الدرر، ۳۶۲/۱.
۱۳. ابونُعَیم اصفهانی، تاریخ اصفهان، ۱۷۴/۱.
۱۴. بیهقی، شعب الإیمان، ۴۸/۱ و ۴۷.
۱۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۲۵۵/۱ - ۲۵۶ - ۳۸۵/۹ - ۳۸۶ و ۴۷/۱۱.
۱۶. شَجَرِی جُرْجَانِی، الأملی الخمیسية، ۱۳/۱، ۱۴ و ۱۵.
۱۷. شرح حدیث سلسله الذهب؛ همان گونه که گذشت این کتاب خطی است.
۱۸. دیلمی شافعی، فردوس الأخبار، ۱۴۸/۱.
۱۹. ابن عساکر، تاریخ دمشق الکبیر، ۱۲۶/۴۶ - ۱۲۷.

و ابن جوزى حنبلى.^١

قرن هفتم

ابن قدامه مقدسى حنبلى،^٢ رافعى قزوینى شافعى،^٣ سبط ابن جوزى حنفى،^٤ ابن ابى الحديد معتزلى شافعى^٥ و موصلى شافعى.^٦

قرن هشتم

ابن منظور افريقى،^٧ مزى شافعى،^٨ ذهبى شافعى،^٩ زرندى حنفى^{١٠} و صفدى شافعى.^{١١}

قرن نهم

محمد بن محمد جزرى شافعى،^{١٢} ابن حجر عسقلانى شافعى^{١٣} و عبدالرحمن صفورى شافعى.^{١٤}

قرن دهم

سمهودى شافعى،^{١٥} سيوطى شافعى،^{١٦} ابن حجر هيئى شافعى^{١٧} و متقى هندى.^{١٨}

١. ابن جوزى، المنتظم، ١٢٥/٦.

٢. ابن قدامه مقدسى، التبيين فى أنساب القرشيين، ١٣٣.

٣. رافعى قزوینى، التدوين فى أخبار قزوین، ١٦٧/١، ١٦٨ و ٤٤٢.

٤. سبط بن جوزى، تذكرة الخواص، ٣١٥.

٥. ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغة، ٥١/١٩.

٦. موصلى، التعميم المقيم، ٣٩٤.

٧. ابن منظور، مختصر تاريخ دمشق، ١٥٩/١٨.

٨. مزى شافعى، تحفة الأشراف، ٣٦٦/٧.

٩. ذهبى، ١٤٢٥، ٩٢/٦.

١٠. زرندى، معارج الوصول، ١٦٣.

١١. صفدى، الوافى بالوفيات، ٢٥٠/٢٢.

١٢. جزرى، أسنى المطالب، ١٢٢ - ١٢٦.

١٣. عسقلانى، تهذيب التهذيب، ٢٨٦/٦.

١٤. صفورى، نزهة المجالس، ٢٣/١.

١٥. سمهودى، جواهر العقدين، ٣٤٥ و ٣٤٦.

١٦. سيوطى، الجامع الصغير، ١٨٥؛ همو، الدر المنثور، ١٠٠/٦.

١٧. ابن حجر هيئى، الصواعق المحرقة، ٥٩٥/٢.

١٨. متقى هندى، كنز العمال، ٢٧٣/١ - ٢٧٤.

قرن یازدهم

عبدالرؤف مناوی شافعی.^۱

قرن دوازدهم

میرزا محمد خان بدخشی هندی حنفی.^۲

قرن سیزدهم به بعد

قندوزی حنفی،^۳ محمد بن یوسف حفصی عدوی،^۴ سید محمد طاهر هاشمی شافعی^۵ و عبدالعزیز بن اسحاق بغدادی حنفی.^۶

■ طُرُقِ رِوَايَت

برخلاف طبرانی حنبلی که مدعی شده حدیث ایمان را تنها اباصلت از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل کرده است^۷ باید گفت که حدیث ایمان منحصر به اباصلت نیست و به شهادت دارقطنی شافعی، مزّی شافعی، ابن عدی جرجانی شافعی و رافعی قزوینی شافعی،^۸ اسناد متعددی دارد. دارقطنی شافعی درباره اسناد و طُرُق حدیث ایمان از امام رضا (علیه السلام) - با کمال انصاف - می گوید: «در نسخه‌های فراوانی که از آن نزد ما هست، به همین اسناد است».^۹ در این جا به برخی از این روات و طرق، اشاره می کنیم:

۱. عبدالسلام بن صالح اباصلت هَرَوی؛
۲. محمد بن سهل بن عامر بَجَلی؛

۱. مناوی، فیض القدير، ۱۸۵/۳.
 ۲. بدخشی، مفتاح النجا فی مناقب آل عبا، ۱۸۰.
 ۳. قندوزی، نیا بیع المودة، ۱۲۳/۳ - ۱۲۴.
 ۴. حفصی، جامع الشمل، ۳۰/۱.
 ۵. هاشمی، مناقب اهل بیت (علیهم السلام) از دیدگاه اهل سنت، ۲۰۲.
 ۶. واسعی، مسند الإمام زید، ۴۴۳.
 ۷. طبرانی، المعجم الأوسط، ۳۶۴/۴.
 ۸. رافعی قزوینی، التذوین فی أخبار قزوین، ۱۶۷/۱، ۱۶۸ و ۴۶۲.
 ۹. دارقطنی، المؤلفات والمختلف، ۱۱۱۵/۲.

۳. محمد بن زياد سُلمی؛^۱
 ۴. محمد بن اسلم كِنْدی طوسی؛^۲
 ۵. داود بن سليمان قزوینی؛
 ۶. علی بن ازهر سرخسی؛
 ۷. هيثم بن عبدالله؛^۳
 ۸. احمد بن عباس صنعانی؛^۴
 ۹. احمد بن عامر طائی؛^۵
 ۱۰. اسحاق بن راهويه؛
 ۱۱. محمد بن رافع؛
 ۱۲. احمد بن حرب؛^۶
 ۱۳. يحيى بن يحيى؛^۷
 ۱۴. ابو زُرعة رازی.^۸
- این چهارده نفر، راویانی هستند که مستقیماً حدیث ایمان را از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند .
 ناگفته نماند حدیث ایمان از امام کاظم، امام صادق علیهما السلام و سایر صحابه و تابعین نیز - با همین
 مضمون - نقل شده است که نشان از جعلی نبودن و صحت و سُقم این حدیث شریف
 است.^۹

۱. هر سه مورد در: مزى شافعى، تحفة الأشراف، ۳۶۶/۷.

۲. بيهقى، شعب الإيمان، ۴۸/۱؛ همو، الإعتقاد والهداية، ۱۸۰.

۳. هر سه مورد در: ابن عدى، الكامل فى ضعفاء الرجال، ۳۴۲/۲.

۴. همان، ۱۹۸/۱.

۵. ابوالوفاء حلبى، الكشف الحثيث، ۴۹ و ۲۲۰.

۶. هر سه مورد در: ابن جوزى حنبلى، المنتظم، ۱۲۵/۶؛ سبط بن جوزى، تذكرة الخواص، ۳۱۵.

۷. ابن جوزى حنبلى، المنتظم، ۱۲۵/۶.

۸. زَرَنْدى، معارج الوصول، ۱۶۴.

۹. رك: مزى شافعى، تهذيب الكمال، ۴۶۵/۱۱؛ همو، تحفة الأشراف، ۳۶۶/۷؛ جزرى شافعى، أسنى المطالب،

۱۲۶؛ سيوطى شافعى، اللئالى المصنوعة، ۳۸/۱؛ كنانى شافعى، تنزيه الشريعة المرفوعة، ۱۵۲/۱.

دیدگاه اهل سنت درباره روایت ایمان

در مورد حدیث ایمان نیز دو دیدگاه میان اهل سنت مطرح است؛ برخی به این تصور که حدیث مزبور را فقط اباصلت هروری نقل کرده، به تضعیف حدیث و راوی آن پرداخته‌اند؛ در حالی که بسیاری از علمای اهل سنت با دفاع از شخصیت اباصلت هروری و بیان طریق‌های حدیث ایمان، این حدیث را همانند حدیث حصن تقویت کرده و برای راوی و روایت، اعتبار و ارزش قائل شده‌اند؛ حتی جمعی از آنان سلسله سند این حدیث را شفابخش دانسته و برخی دیگر شفابخشی آن را تجربه کرده‌اند.

موافقین

در این دیدگاه، دوگونه تأیید از بزرگان اهل سنت گزارش شده است؛ اول: تأییدات و اظهارنظرها درباره حدیث ایمان؛ دوم: تأییدات عملی؛ یعنی کسانی که علاوه بر اظهارنظر درباره عظمت حدیث ایمان و شفابخش دانستن آن، شفابخشی آن را تجربه کرده‌اند؛ مانند ابوحاتم رازی شافعی که مدعی است احمد بن حنبل چنین کرده و مریض با حدیث سلسله‌الذهب شفا یافته است؛ اینک برخی از مهم‌ترین موافقین:

محمد بن ادریس شافعی (۲۰۴ق): شافعی، یکی از پیشوایان فقهی اهل سنت، این حدیث را پذیرفته و آن را شرح داده است.^۱

عبدالله بن طاهر (۲۳۰ق): پسر ادیب و شاعر او محمد بن عبدالله می‌گوید:

روزی کنار پدرم ایستاده بودم؛ احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه و اباصلت هروری نیز در جمع ما حضور داشتند. پدرم گفت: هر یک از شما حدیثی را برایم نقل کنید. اباصلت نیز نقل حدیث ایمان را با سند سلسله‌الذهب را قرائت کرد. برخی حاضران با اظهار شگفتی از این سلسله سند، گفتند: این چه اسنادی است؟ پدرم در پاسخ گفت: این (اسناد) داروی دیوانگان است که هرگاه دیوانه این دارو را به کار ببرد، شفا یابد و عاقل شود.^۲

ظاهرا فرد شگفت‌زده احمد بن حنبل باشد؛ زیرا در جریان ورود امام رضا علیه السلام، چنین سلسله

۱. زرنندی، معارج الوصول، ۱۶۴.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۴۱۸/۵ و ۴۱۹.

سندی را اسحاق بن راهوئیه شنیده بود و شگفتی وی معنا ندارد.

اباصلت هروی (۲۳۶ق): او می‌گوید: «اگر این اسناد بر دیوانه خوانده شود، شفا می‌یابد».^۱
 احمد بن حنبل (۲۴۱ق): وی که یکی از پیشوایان فکری اهل سنت است، می‌گوید: «اگر این اسناد را بر مجنون بخوانم، از جنونش شفا می‌یابد». می‌گویند: «او بر مصروع و فرد غشی خواند و شفا یافت».^۲ در نقل دیگری از او چنین آمده: «اگر این روایت را با این سند بر بیمار دارای جنون بخوانم بهبود خواهد یافت».^۳

ابن ماجه قزوینی (۲۷۵ق): در مورد این حدیث نیز ابن ماجه به نقل از اباصلت می‌گوید: «اگر این اسناد بر دیوانه خوانده شود، شفا یابد».^۴

ابو حاتم رازی شافعی (۲۷۷ق): عبدالرحمن بن ابی حاتم به نقل از پدرش ابوحاتم می‌گوید: «احمد بن حنبل این اسناد را بر دیوانه‌ای خواند و شفا گرفت».^۵

یحیی بن حسین حسنی (۲۹۸ق): وی درباره اسناد صحیفه امام رضا علیه السلام می‌گفت: «اگر این اسناد به گوش دیوانه خوانده شود، شفا یابد».^۶

ابوبکر محمد بن حسین آجری شافعی (۳۶۰ق): وی با بیان موافقت این حدیث با کتاب و سنت، آن را تأیید می‌کند و می‌گوید:

این حدیث از دیدگاه فقهای پیشین و جدید مسلمانان یکی از اصول مهم و بزرگ در ایمان به شمار می‌رود و با قرآن، مطابقت کامل دارد و غیر از انسان‌های خبیث، طرد شده و بی‌دین، کسی با این روایت مخالفت نمی‌ورزد و من این مطالب را روشن می‌سازم تا همه کسانی که در آن می‌نگرند از آن آگاه شوند و پندی برای مؤمنان باشد.^۷

دارقطنی شافعی (۳۸۵ق): وی اصل روایت را پذیرفته (گرچه به وی نسبت داده‌اند که

۱. ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ۲۵/۱.

۲. صفوری شافعی، نزهة المجالس، ۲۳/۱.

۳. سمهودی، جواهر العقادین، ۳۴۵: ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، ۵۹۵/۲.

۴. ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ۲۵/۱.

۵. آبی، نشر الدرر، ۳۶۲/۱.

۶. زمخشری حنفی، ربیع الأبرار، ۷۹/۴.

۷. آجری، الأربعین حدیثا، ۴۷.

مخالف باصلت است) و پس از نقل حدیث ایمان می‌گوید: «این روایت در کتب بسیاری از علمای ما از طریق باصلت نقل شده است».^۱

منصور بن حسین آبی (۴۲۱ق): وی در عظمت این حدیث، سخن احمد بن حنبل و ابوحاتم رازی شافعی را متذکر می‌شود.^۲

ابو نعیم اصفهانی شافعی (۴۳۰ق): او نیز سخن شگفتی را از احمد بن حنبل درباره این حدیث نقل می‌کند: «ابوعلی احمد بن علی انصاری به من گفت: احمد بن حنبل به من گفت: اگر این اسناد را بر دیوانه‌ای بخوانی از دیوانگی‌اش رهایی می‌یابد و تنها عیب این حدیث، نیکویی اسنادش است!».^۳

بیهقی شافعی (۴۵۸ق): وی حدیث ایمان را نقل و آن را قبول کرده و برای اثبات صحت این حدیث، از سایر احادیث نبوی ﷺ نیز بهره جسته است.^۴

شجری جرجانی حنفی (۴۹۹ق): او نیز به سند خود از ابوحاتم، از عبدالسلام (باصلت) نقل می‌کند که وی گفت: «هذا إسنادٌ لو قرئ فی أذن مجنونٍ لبرئ».^۵

ابو حامد محمد غزالی شافعی (۵۰۵ق): وی نیز با تأیید حدیث سلسله الذهب، به شرح و تفسیر آن پرداخته است.^۶

زمخشری حنفی (۵۳۸ق): وی در عظمت حدیث سلسله الذهب، سخن یحیی بن حسین حسنی درباره اسناد صحیفه امام رضا علیه السلام را یادآور شده که می‌گفت: «اگر این اسناد در گوش دیوانه‌ای خوانده شود، شفا می‌یابد».^۷

ابن قدامه مقدسی حنبلی (۶۲۰ق): او می‌گوید: «بعضی از دانشوران چنین گفته‌اند: اگر این اسناد بر دیوانه خوانده شود، شفا می‌یابد».^۸

۱. دارقطنی، المؤلف والمختلف، ۱۱۱۵/۲.

۲. آبی، نثر الدرر، ۳۶۲/۱.

۳. ابونعیم اصفهانی، تاریخ اصفهان، ۱۷۳/۱ و ۱۷۴.

۴. بیهقی، شعب الإيمان، ۴۸/۱ و ۴۷.

۵. شجری جرجانی، الأمالی الخمیسیة، ۱۳/۱.

۶. شرح حدیث سلسله الذهب؛ این کتاب خطی است که به آن در صفحات قبل اشاره شد.

۷. زمخشری حنفی، ربیع الأبرار، ۷۹/۴.

۸. ابن قدامه مقدسی، التبیین فی أنساب القرشیین، ۱۳۳.

سبط ابن جوزی حنفی (۶۵۴ق): وی در عظمت این حدیث، سخن ابن قدامه حنبلی را متذکر می‌شود.^۱

جمال‌الدین مزّی شافعی (۷۴۲ق): او می‌گوید: «ابن ماجه این حدیث را نقل کرده و سند آن بسیار عالی و برای ما ثابت است».^۲

ابن حجر عسقلانی شافعی (۸۵۲ق): وی نیز در تأیید حدیث ایمان، غیر از امام رضا علیه السلام آن را از طریق امام کاظم علیه السلام نیز ارائه داده است.^۳

محمد بن محمد جزّری شافعی (۸۳۳ق): او می‌گوید:

این حدیث از نظر لفظ و معنی بدون مشکل است و رجال سند نیز همگی مورد اعتمادند، جز اباضت، خادم امام رضا علیه السلام که بعضی با وجود شایستگی اش او را تضعیف کرده‌اند... به هر حال این حدیث با توجه به این که سندش با رسیدن آن به یکی از فرزندان پاک (خاندان پیامبر) می‌رسد، روایتی صحیح یا حسن یا صالح و قابل احتجاج است.^۴

عبدالرحمن صفوری شافعی (۸۹۴ق): وی در عظمت این حدیث، سخن احمد بن حنبل و ابوحاتم رازی شافعی را متذکر می‌شود.^۵

سیوطی شافعی (۹۱۱ق): وی در تقویت حدیث مورد بحث می‌گوید: «حق این است که این حدیث جعلی و ساختگی نیست».^۶ وی در تأیید این حدیث، طُرُق دیگری نیز برای آن ذکر می‌کند.^۷

ابوالحسن علی بن محمد کِنانی شافعی (۹۶۳ق): وی در دو مرحله، صحّت این روایت را اثبات می‌کند: نخست، شخصیت اباضت را تقویت و از این طریق، سند حدیث را محکم می‌کند؛ سپس برای محتوای حدیث حُصْن و ایمان، دو شاهد اقامه می‌کند تا جایی برای اشکالات دیگر باقی نماند؛ وی می‌گوید:

۱. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ۳۱۵.
۲. مزّی شافعی، تهذیب الکمال، ۴۶۵ / ۱۱.
۳. مزّی شافعی، تحفة الأشراف، ۳۶۶ / ۷.
۴. جزّری شافعی، أسنى المطالب، ۱۲۶.
۵. صفوری شافعی، نزهة المجالس، ۲۳ / ۱.
۶. سندی حنفی، شرح سنن ابن ماجه، ۵۲ / ۱.
۷. سیوطی، اللئالی المصنوعة، ۳۸ و ۳۷ / ۱.

این روایت دو شاهد دارد: ابوقتاده می‌گوید: هر که به یگانگی خدا و رسالت پیامبر، شهادت دهد و از صمیم دل، یگانگی خدا و رسالت پیامبر را پذیرفته باشد، آتش جهنم او را نمی‌سوزاند. بیهقی آن را در *سُئِبَ الايمان* روایت کرده است. عایشه می‌گوید: ایمان، یعنی اقرار به زبان و تصدیق قلبی و عمل کردن با اعضا و جوارح. آن را دیلمی و شیرازی در *الألقاب* نقل کرده‌اند.^۱ ابو الحسن سندی حنفی (۱۳۸ ق):

وی در تأیید این روایت، سخنان بزرگان اهل سنت را یادآور می‌شود و از شخصیت روایی اباصلت دفاع می‌کند و به نقل از سیوطی شافعی در تقویت حدیث مورد بحث می‌گوید: «حق آن است که این حدیث، جعلی و ساختگی نیست».^۲

عجلونی شافعی (۱۶۲ ق): او در ردّ سخن ابن جوزی حنبلی مبنی بر جعلی بودن این حدیث و در دفاع از شخصیت اباصلت سخنانی دارد و در تأیید این روایت می‌گوید: «از نکات جالب، ظریف و لطیف این اسناد، روایت فرزندان از پدران در تمام سلسله سند است».^۳ قندوزی حنفی (۱۲۹۴ ق): وی نیز با نقل روایت ابن ماجه و کلام اباصلت درباره آن، حدیث ایمان را تأیید می‌کند.^۴

محمد فؤاد عبدالباقی حنفی: وی نیز در تعلیقه خود بر سنن ابن ماجه و ذیل حدیث مذکور، با تکرار جمله اباصلت آن را تأیید کرده و می‌گوید: «هر آینه از جنونش شفا می‌یابد به خاطر بندگان نیکی که در این اسناد قرار دارند و آنان عصاره اهل بیت پیامبرند؛ خداوند از آنان خشنود باد».^۵

دکتر فاروق حماده: وی نیز بعد از حدیث ایمان و در تأیید کلام اباصلت می‌گوید: «لأنه سلسلة آل البيت، رضي الله عنهم».^۶

۱. کنانی شافعی، *تنزيه الشريعة المرفوعة*، ۱/۱۵۲.
۲. سندی حنفی، *شرح سنن ابن ماجه*، ۱/۵۲.
۳. عجلونی، *كشف الخفاء ومزيل الإلباس*، ۱/۲۲.
۴. قندوزی، *ینایع المودة*، ۳/۱۲۳ - ۱۲۴.
۵. ابن ماجه قزوینی، *سنن ابن ماجه*، ۱/۲۵.
۶. ابونعیم اصفهانی، *كتاب الضعفاء*، ۱۰۸، ش ۱۴۰ پاورقی.

مخالفین

گفتنی است برخی مانند بوصیری،^۱ بشار عواد^۲ و البانی سلفی^۳ بدون توجه به سخنان و عملکرد علمای اهل سنت در تأیید حدیث‌های حصن و ایمان، این دو حدیث را جعلی و ساختگی دانسته و به گمان این که طریق این دو حدیث، منحصر در ابصالت است، آن را ساخته و پرداخته ابصالت قلمداد کرده‌اند تا با این کار - به گمان خویش - این دو حدیث را از اعتبار ساقط کرده باشند؛ اما همان‌طور که گذشت، دو حدیث حصن و ایمان، منحصر در ابصالت نبوده و هر کدام بیش از ده طریق دارند.

با این وصف، درباره نگاه اهل سنت به ابصالت هروی باید گفت: در کتب رجال اهل سنت، مجموعاً سه دیدگاه درباره شخصیت روایی ابصالت و روایات وی مطرح است که عبارتند از: دیدگاه نخست: موافقین شخصیت روایی ابصالت و روایات وی، به دور از تعصبات مذهبی شخصیتی روایی ابصالت و روایاتش را قبول کرده‌اند.

دیدگاه دوم: کسانی که شخصیت روایی ابصالت را قبول داشته و فقط به روایات نقل شده وی، انتقاد می‌کنند، بدون این که تهمت جعل یا دروغ به ابصالت نسبت دهند.

دیدگاه سوم: مخالفین شخصیت روایی ابصالت و ردّ روایات ابصالت.

این گروه تعصبات مذهبی خود را به مباحث علمی دخالت داده و ابصالت را بی‌دلیل و فقط به جرم محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) و نقل روایات فضایل آن‌ها، به شدت تضعیف کرده و ابصالت را دروغ‌گو و جاعل حدیث معرفی کرده‌اند!

دیدگاه نخست:

ابصالت هروی، با این که از دیدگاه اهل سنت، فردی سنتی‌مذهب با گرایش‌های شیعی معرفی شده است، نزد بزرگان اهل سنت - از معاصرینش و بعد از آن - جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد. از گزارش‌های تاریخی استفاده می‌شود، ابصالت نزد بزرگان اهل سنت، جایگاهی رفیع و شخصیتی والا دارد. او از دوستان نزدیک اسحاق بن راهوئه، احمد بن حنبل،^۴

۱. بوصیری، مصباح الزجاجة، ۱/۱۲۱ - ۱۲۲.

۲. معروف عواد، تحقیق و تعلیق سنن ابن ماجه، ۱/۸۹ - ۹۰.

۳. البانی، ضعیف سنن ابن ماجه، ۶ - ۷؛ همو، ضعیف الجامع الصغیر و زیاده، ۳۳۹.

۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۵/۴۱۸ و ۴۱۹.

عبدالرزاق صنعانی، یحیی بن معین، احمد بن سیار مَرُوزی شافعی،^۱ محمد بن عبدالله بن نُمیر^۲ و محمد بن یعقوب فسوی بوده^۳ و جلسات علمی - حدیثی میان آن‌ها برگزار می‌شد. بزرگان و منصفین اهل سنت، به دور از تعصبات مذهبی و با علم به گرایش‌های شیعی اباصلت، جایگاه روایی و حدیثی وی را تقویت و توثیق کرده‌اند. بزرگان اهل سنت علاوه بر قبول روایات اباصلت، از وی هم حدیث نقل کرده‌اند و از وی با اوصافی مانند: حافظ، ثقة، مأمون، صدوق، ضابط، اَدیب، فقیه، عالم و رَحال یاد نموده‌اند. برخی از این بزرگان عبارتند از: یحیی بن معین در مقاطع گوناگون،^۴ عَجَلی،^۵ ابوداود سجستانی،^۶ ابن شاهین،^۷ حاکم نیشابوری شافعی،^۸ حاکم حَسْکَانی حنفی،^۹ ابویعلی قزوینی،^{۱۰} مَرّی شافعی،^{۱۱} محمد بن محمد جزری شافعی،^{۱۲} ابن حجر عسقلانی شافعی،^{۱۳} ابن تغری حنفی،^{۱۴} ابوالحسن کِنانی

۱. همان، ۴۷/۱۱.

۲. یحیی بن معین، معرفة الرجال، ۷۹/۱.

۳. فسوی، المعرفة والتاریخ، ۷۷/۳.

۴. یحیی بن معین، معرفة الرجال، ۷۹/۱؛ مزی شافعی، تهذیب الکمال، ۴۶۵/۱۱.

۵. عجلی، تاریخ الثقات، ۳۰۳.

۶. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۲۸۷/۶.

۷. ابن شاهین، تاریخ أسماء الثقات، ۲۲۷.

۸. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱۳۷/۳؛ عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۲۸۷/۶. گفتنی است، ابن حجر عسقلانی شافعی، به حاکم نیشابوری شافعی نسبت می‌دهد که درباره اباصلت چنین گفته است: «روی المناکیر» (ر.ک: تهذیب التهذیب، ۲۸۷/۶). بر فرض صحت انتساب این سخن به حاکم، باید گفت که این حرف، هیچ تعارضی با کلام حاکم - که اباصلت را ثقة و امین معرفی کرده - ندارد؛ زیرا طبق مبانی اهل سنت، نقل روایات منکر، به تنهایی لطمه‌ای به راوی وارد نمی‌سازد (ر.ک: لکنوی حنفی، الرفع والتکمیل فی الجرح والتعدیل، ۹۸).

۹. حاکم حَسْکَانی، شواهد التنزیل، ۱۰۵/۱.

۱۰. ابویعلی قزوینی، الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث، ۳۳۵.

۱۱. مزی شافعی، تهذیب الکمال، ۴۶۵/۱۱.

۱۲. جزری شافعی، أسنی المطالب، ۱۲۲ - ۱۲۶.

۱۳. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۲۸۷/۶؛ همو، تقریب التهذیب، ۵۰۶/۱.

۱۴. ابن تغری، النجوم الزاهرة، ۳۴۴/۲.

شافعی،^۱ ابوالحسن سندی حنفی^۲ عجلونی شافعی.^۳

دیدگاه دوم

در این دیدگاه، شخصیت و جایگاه روایی اباصلت مقبول بوده و فقط از روایاتی که اباصلت نقل کرده، با عباراتی مانند «روی المناکیر» انتقاد شده است. منتقدین این گروه عبارتند از: ساجی بصری شافعی،^۴ نقاش حنبلی^۵ و ابونعیم اصفهانی شافعی.^۶ باید بگوییم که این دیدگاه، هیچ لطمه‌ای به وثاقت، امانت و راست‌گویی اباصلت وارد نمی‌سازد؛ زیرا طبق مبنای رجالی اهل سنت، نقل روایات فضایل، که از آن به روایات مناکیر و عجیب و غریب یاد می‌شود، به تنهایی ضعف محسوب نمی‌شود و برای تضعیف باید دلایل دیگری غیر از نقل روایات منکر اقامه شود.^۷

دیدگاه سوم

در این دیدگاه، شخصیت روایی اباصلت و روایات وی مورد انتقاد شدید گروهی از متعصبین اهل سنت قرار گرفته و فقط به دلیل محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) و نقل روایات فضایل از طرق بزرگان اهل سنت مورد بی‌مهری، توهین و بدترین تهمت‌ها واقع شده است و با عبارات رکیک و غیرعلمی، سعی در تخریب و تضعیف شخصیت اباصلت و روایاتش دارند. مهم‌ترین افراد این گروه عبارت‌اند از: ابراهیم بن یعقوب جوزجانی،^۸ ابوحاتم رازی شافعی،^۹ ابوزرعه

۱. کنانی، تنزیه الشریعة المرفوعة، ۱/۱۵۲.
۲. سندی حنفی، شرح سنن ابن ماجه، ۱/۵۲.
۳. عجلونی، کشف الخفاء و مزیل الایلیاس، ۱/۲۲.
۴. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۱/۵۱.
۵. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۶/۲۸۶.
۶. ابونعیم اصفهانی، کتاب الضعفاء، ۸/۱۰.
۷. لکنوی حنفی، الرفع والتکمیل فی الجرح والتعدیل، ۹۸.
۸. جوزجانی، أحوال الرجال، ۲۰۵ - ۲۰۶.
۹. ابن ابی حاتم، الجرح والتعدیل، ۶/۴۸.

دمشقی حنبلی،^۱ نسایی شافعی،^۲ عقیلی مکی،^۳ ابن حبان بستی شافعی،^۴ ابن عدی جرجانی شافعی،^۵ دارقطنی شافعی،^۶ محمد بن طاهر مقدسی ظاهری،^۷ سمعانی شافعی،^۸ ابن جوزی حنبلی،^۹ ذهبی شافعی^{۱۰} و ابن کثیر دمشقی سلفی.^{۱۱}

در نقد این دیدگاه باید بگوییم:

اولاً: دیدگاه اول و دوم و توثیقات قدمای اهل حدیث (مانند یحیی بن معین و سایر بزرگان و منصفین اهل سنت) درباره اباصلت، بهترین دلیل بر بی‌اعتباری دیدگاه سوم است.

ثانیاً: تضعیف اباصلت توسط نسائی شافعی و دارقطنی شافعی، معلوم نیست؛ زیرا در کتبضعفای این دو، نام عبدالسلام بن صالح اباصلت هروی نیامده است.

ثالثاً: بر فرض صحت انتساب تضعیف اباصلت به نسائی شافعی، باید گفت که تضعیفات

نسائی شافعی، ابوحاتم رازی شافعی، ابن حبان شافعی و یحیی بن معین ارزش رجالی ندارد؛

زیرا به تصریح علمای اهل سنت، این گروه، از معتنّین در جرح رویان هستند و به خاطر

اندک دلیلی، راوی را از اعتبار ساقط می‌کنند.^{۱۲} این در حالی است که یحیی بن معین نیز

جزو این گروه است، ولی اباصلت را توثیق کرده است. این توثیق نزد علمای رجال، ارزش

علمی دارد؛ چون توثیق از سوی کسی که با اندک دلیلی، راوی را تضعیف می‌کند، نشانه

۱. همان.

۲. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۵۱/۱۱. گفتنی است در کتاب الضعفاء والمتروکین - اثر نسایی - چنین مطلبی نیامده است و دیگران به وی چنین نسبتی داده‌اند.

۳. عقیلی، کتاب الضعفاء الکبیر، ۷۰/۳ - ۷۱.

۴. ابن حبان، کتاب المجروحین، ۴۵۶/۸؛ همو، کتاب الثقات، ۱۵۱/۲.

۵. ابن عدی، الکامل فی ضعف الرجال، ۳۳۱/۵ - ۳۳۲.

۶. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۵۱/۱۱.

۷. مغلطای حنفی، اكمال تهذيب الكمال، ۲۷۴/۸.

۸. سمعانی، الأناساب، ۶۳۷/۵.

۹. ابن جوزی، کتاب الضعفاء والمتروکین، ۱۰۶/۲.

۱۰. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴۴۶/۱۱ - ۴۴۸؛ همو، میزان الاعتدال، ۶۱۶/۲؛ همو، دیوان الضعفاء والمتروکین،

۱۱۲/۲؛ همو، المقتنی فی سرد الکنی، ۳۸۲/۱.

۱۱. ابن کثیر، البدایة والنهایة، ۳۲۹/۱۰.

۱۲. لکنوی حنفی، الرفع والتکمیل فی الجرح والتعدیل، ۱۱۷ - ۱۲۲.

این است که هیچ ضعفی در راوی و به‌خصوص اباضت وجود نداشته است. رابعاً؛ مهم‌ترین اشکال این دیدگاه و دلیل تضعیف‌های اباضت، مذهب و روایات نقل‌شدهٔ اوست. او را فقط به‌دلیل محبت و دوستی اهل‌بیت پیامبر ﷺ و نقل روایات فضایل آنان - آن هم از طریق علمای بزرگ اهل سنت، مانند عبدالرزاق صنعانی - تضعیف کرده و با عباراتی رکیک دشنام داده‌اند.

■ جوزجانی؛ ریشه تهمت‌ها به اباضت

از نظر تاریخی، ریشه این توهین‌ها و تضعیف‌های بی‌اساس، جوزجانی است. وی با تعصب کورکورانهٔ خود، نه فقط اباضت، بلکه صدها راوی از اهل سنت، که ناقل روایات فضایل اهل بیت ﷺ هستند را با عباراتی زشت و توهین‌آمیز تضعیف می‌کند و متأسفانه برخی نیز بدون فکر و بررسی، سخن او را با عبارتی دیگر تکرار می‌کنند. وی درباره اباضت هروری می‌گوید: ابوالصلت هروری بیرون از راه حق و منحرف از جاده میانه بوده است. از کسی که از یکی پیشوایان حدیث، برای من روایت نقل کرده شنیدم که او در مورد وی گفته است: او عین دروغ و از سرگین خر دجال است و از قدیم به کثافات آلوده بوده است!

اعتراف بزرگان اهل سنت به ناصبی بودن جوزجانی

جوزجانی، نزد علمای بزرگ اهل سنت، نه تنها جایگاهی ندارد، بلکه او را ناصبی می‌دانند و برای دیدگاه‌های او و پیروانش، هیچ ارزشی قائل نیستند. ابن عدی جرجانی شافعی، دارقطنی شافعی، ابن حبان بستی شافعی، ذهبی شافعی، ابن حجر عسقلانی شافعی و از معاصرین، غماری شافعی و حسن بن علی سقاف شافعی بر ناصبی بودن و بی‌اعتباری نظرات جوزجانی تأکید کرده‌اند.

ابن عدی جرجانی شافعی می‌نویسد: «وی در دمشق ساکن بود و بر فراز منبر سخن

می‌گفت و بسیار به مذهب و شیوه دمشقیان در دشمنی با علی تمایل داشت.^۱ دارقطنی شافعی می‌گوید: «در او انحرافی از علی بود».^۲ ابن حِبَّان بستی شافعی گفته است: «ابراهیم بن یعقوب جوزجانی مذهب حریری داشت».^۳ ابن حجر عسقلانی شافعی در توضیح سخن ابن حِبَّان شافعی می‌گوید: «حریری... منسوب به حریر بن عثمان، فردی مشهور به دشمنی با اهل بیت است و ابن عدی این مطلب را تأیید می‌کند».^۴ ذهبی شافعی بعد از نقل سخن ابن عدی شافعی درباره جوزجانی - و در تأیید سخن وی - می‌گوید: «مدت زمانی، روش دمشقیان دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام بوده است».^۵ ابن حجر عسقلانی شافعی نیز بعد از نقل سخنان ابن حِبَّان شافعی، ابن عدی شافعی و دارقطنی شافعی درباره ناصبی بودن جوزجانی، کتاب جوزجانی را شاهدی بر این مدعا دانسته است و می‌گوید: «کتاب او در مورد ضعف، عقیده‌اش را روشن می‌کند».^۶ جوزجانی در کتابش افرادی را که از یاران، دوست‌داران و یا راویان فضایل امام علی علیه‌السلام باشند را به شدت تضعیف کرده و در بعضی موارد، کلمات توهین‌آمیزی درباره آنان به کار برده است. از این رو، ابن حجر عسقلانی شافعی تضعیفات او را نمی‌پذیرد و برای آن‌ها اعتبار و ارزشی قائل نیست.^۷ ابن حجر، در جایی دیگر نیز به شدت از جوزجانی انتقاد می‌کند و می‌گوید: «جوزجانی ناصبی و منحرف از راه علی بود؛ او با شیعیانی که عثمانی نبودند دشمن بوده است. شایسته نیست که قول یک بدعت‌گذار در مورد بدعتی شنیده شود».^۸ عبدالعزیز غماری شافعی - با صراحت - جوزجانی را این‌گونه توصیف می‌کند: ابو اسحاق جوزجانی ناصبی و مشهور است؛ وی حملات و انتقادهای

۱. ابن عدی، الکامل فی ضعف الرجال، ۳۱۰/۱.

۲. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۵۹/۱؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۸۳/۲.

۳. ابن حبان، کتاب الثقات، ۸۱/۸.

۴. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۵۹/۱.

۵. ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۷۶/۱.

۶. عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۵۹/۱.

۷. همان، ۸۱/۱.

۸. عسقلانی، هدی الساری، ۴۱۰.

ناجوانمردانه و بسیار زشت و توهین آمیزی در تضعیف و قدح پیشوایانی که به تشیع متصف شده‌اند، دارد؛ به گونه‌ای که دربارهٔ تمامی اهل کوفه چنین روشی را پیش گرفته و سخنان زشت و توهین آمیزی دربارهٔ آنان به کار برده و روایات آنان را مردود شمرده است؛ این روش [افراطی و تند] جوزجانی که مختص خود اوست، به گونه‌ای است که نزد علما [اهل سنت] هیچ اعتباری نداشته است و آنان تصریح می‌کنند که به تضعیفات جوزجانی دربارهٔ اهل کوفه و یا کسانی که گرایش‌های شیعی دارند، هیچ توجهی نمی‌شود.^۱

حسن بن علی سَقَاف شافعی نیز می‌گوید:

«جوزجانی از گذشتگان پست و فرومایه است؛ او از منحرفین از [راه] حق است؛ مردم را [بی‌جهت] به انحراف و کجی متهم می‌کند؛ خداوند صورتش را سیاه کند. او کسی است که به صحابه برگزیده فحش و ناسزار می‌گوید و به مجرمین و منحرفین تمایل دارد!»^۲

برای جمع‌بندی سخنان بزرگان اهل سنت موارد زیر را متذکر می‌شویم:

- ۱- جرح و تعدیل و تضعیفات جوزجانی - به‌ویژه درباره دوستداران حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و راویان فضایل آن حضرت، اعتبار و ارزشی ندارد.
- ۲- روایاتی که اباصلت در فضایل حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) نقل کرده است، بزرگان اهل سنت و در رأس آن‌ها یحیی بن معین، تأیید و در مقاطع گوناگون، روایات اباصلت را از طریق دیگر نیز نقل کرده‌اند تا صحت آن‌ها برای دیگران آشکار گردد.
- ۳- اگر بنا باشد صرفاً به جهت نقل روایات فضایل حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) راوی را - آن هم با روش جوزجانی - تضعیف کنیم و روایت را کنار نهمیم، باید عدهٔ فراوانی از راویان و روایت‌های بسیاری از صحابه و تابعین را کنار بگذاریم و به تعبیر ذهبی شافعی: «اگر احادیث شیعیان و دوستداران حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را کنار بگذاریم بخش عظیمی

۱. غماری شافعی، بیان نکت الناکث المعتدی، ۵۴.

۲. محمد بن عقیل شافعی، العتب الجمیل، ۱۲۲.

از آثار و احادیث نبوی ﷺ از بین می‌رود و این تباهی آشکاری است»^۱.

۴- دو حدیث حصن و ایمان - که اباصلت از امام رضا علیه السلام و آن حضرت از پدرانش تا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است - طریق‌های دیگری نیز دارند که حاکی از صحت و قوت راوی و روایت است؛ چنان‌چه گذشت.

۵- تأییدات بزرگان اهل سنت در مورد اباصلت هروی و اصل روایت و فراتر از آن، شفاف‌بخش دانستن اسناد سلسله الذهب و از آن بالاتر تجربه کردن و شفا یافتن به برکت این اسناد، جایی برای سخن مخالف و توهم ضعف روایت یا راوی باقی نمی‌گذارد.^۲

■ یگانگی روایت حصن و ایمان

پرسش این است که آیا در جریان ورود تاریخی امام رضا علیه السلام به نیشابور، حدیث حصن از آن حضرت صادر شده است یا حدیث ایمان؟ و آیا هر کدام از این دو حدیث، در مقاطع مختلفی از امام رضا علیه السلام صادر شده‌اند؟ ابن حجر هیشمی شافعی با تردید می‌گوید: «حدیث حصن و ایمان در دو مقطع جداگانه صادر شده‌اند»^۳.

اولاً در این که این دو روایت از امام رضا علیه السلام صادر شده‌اند، هیچ شک و شبهه‌ای نیست؛ ثانیاً در یکی بودن حدیث حصن و ایمان و صدور آن در جریان ورود تاریخی امام به نیشابور، هیچ دلیلی وجود ندارد؛ ثالثاً قراین و شواهد، صدور حدیث حصن در نیشابور را تأیید می‌کنند. در مجموع شاید بتوان گفت که حدیث حصن هنگام ورود امام رضا علیه السلام به نیشابور و حدیث ایمان هنگام خروج از نیشابور صادر شده است.^۴

۱. ذهبی، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ۵/۱.

۲. برای بحث تفصیلی درباره «مذهب اباصلت هروی و جایگاه روایی او از دیدگاه فریقین» رک: طبسی، حدیث سلسله الذهب از دیدگاه اهل سنت، ۱۰۱-۱۳۶؛ و نیز مقالات «جایگاه روایی اباصلت هروی از دیدگاه فریقین» و «مذهب اباصلت هروی از دیدگاه فریقین»، مجله تخصصی مذاهب و فرق اسلامی، ش ۳۳ و ۳۰.

۳. ابن حجر هیشمی، الصواعق المحرقة، ۵۹۵/۲.

۴. طبق نظر برخی از محققین تاریخ، اولاً حدیث سلسله الذهب هنگام خروج امام رضا علیه السلام از نیشابور صادر شده است؛ ثانیاً محتوای آن حدیث حصن بوده است، نه حدیث ایمان (رک: یوسفی غروی، موسوعة التاریخ الاسلامی، ۴۷۰/۷). اما نصوص تاریخی، صدور حدیث سلسله الذهب هنگام ورود امام به نیشابور را تأیید می‌کنند.

■ اهل سنت نیشابور و جریان ورود امام رضا علیه السلام به آن دیار

پس از بررسی های سندى حدیث سلسله الذهب در منابع اهل سنت و تبیین نگاه آنان به این حدیث، توجه به دو نکته بسیار ضرورى است:

الف) مواضع مردم و علمای اهل سنت آن دیار هنگام ورود امام به نیشابور؛
ب) شناخت جایگاه علمایی که به استقبال امام رضا علیه السلام آمده بودند.

■ مواضع مردم و علمای اهل سنت

تفصیل جریان ورود امام رضا علیه السلام به نیشابور و واکنش های مردم و علمای اهل سنت آن دیار را به ترتیب، واقدی،^۱ ابن جوزى حنبلى^۲ و حاکم نیشابورى شافعى^۳ گزارش کرده اند؛ نکاتی که در پی می آیند، برگرفته از همین گزارش هاست و در دو بخش به آن ها می پردازیم:

الف) واکنش مردم در برابر امام رضا علیه السلام:

۱ - استقبال با شکوه و بی نظیر مردم هنگام ورود امام؛

۲ - ناله و فریاد و بی قراری مردم؛

۳ - به خاک افتادن گروهی از مردم؛

۴ - بوسیدن جای پای مرکب امام رضا علیه السلام.

ب) واکنش علمای نامی اهل سنت در برابر امام رضا علیه السلام:

۱- تبرک جستن علما به امام علیه السلام؛

۲- استقبال علمای نامدار اهل سنت به همراه شاگردان و سایر دانشوران از امام

علیه السلام

۳- التماس و گریه و زاری علمای اهل سنت به پیشگاه امام علیه السلام برای نمایاندن

چهره مبارکش از کجاوه؛

۱. سبط ابن جوزى، تذکرة الخواص، ۳۱۵.

۲. ابن جوزى، المنتظم، ۱۲۵/۶.

۳. خلیفه نیشابورى شافعى، ترجمه و تلخیص تاریخ نیشابور، ۱۳۱ و ۱۳۲؛ ابن صباغ مالکى، الفصول المهمة، ۲۴۳؛

سمهودى شافعى، جواهر العقدین، ۳۴۴؛ ابن حجر هیثمى شافعى، الصواعق المحرقة، ۵۹۵/۲؛ قرمانى، أخبار

الدول و آثار الأول، ۱۱۵؛ مناوى شافعى، فیض القدير، ۴۸۹/۴ - ۴۹۰.

۴ - التماس و گریه و زاری علمای اهل سنت به امام علیه السلام برای نقل حدیثی از اجداد طاهرینش؛

۵ - حضور ده یا بیست و یا سی هزار تن از خبرنگاران و گزارش‌گران این جریان؛

۶ - سبقت گرفتن و چنگ زدن علمای نامی اهل سنت به مرکب امام علیه السلام.

■ شناخت جایگاه علمای اهل سنت آن دیار

شناخت جایگاه علمایی که به استقبال امام رضا علیه السلام آمدند، جلوه‌ای دیگر از عمق و عظمت جریان ورود آن حضرت به نیشابور و حدیث سلسله‌الذهب را نشان خواهد داد. در گزارش‌های تاریخی یادشده، اسامی علمایی مانند یحیی بن یحیی، احمد بن حرب، اسحاق بن راهویه، محمد بن اسلم طوسی، محمد بن رافع و ابوزرعه رازی آمده است؛ در گزارش‌های یادشده نام این بزرگان در حالت‌هایی چون «تبرک جستن به امام» و «التماس و گریه و زاری به آن حضرت برای نقل حدیث» ثبت شده است. اکنون به جایگاه آنان نزد اهل سنت می‌پردازیم: ابو زکریا یحیی بن یحیی تمیمی مؤتقری نیشابوری (۲۲۶ق): اهل سنت از او به شیخ الاسلام، عالم خراسان، پیشوای مردم، امین و حجت تعبیر کرده‌اند.^۱

ابو عبدالله احمد بن حرب بن فیروز نیشابوری (۲۳۴ق): او پیشوا و اسوه اهل حدیث، رهبر دینی نیشابور و از فقها و بزرگ عابدان و فردی کم‌نظیر بوده است.^۲

ابو یعقوب اسحاق بن راهویه مَرُوزی (۲۳۸ق): او از پیشوایان اهل سنت و علمای دینی است که به تعبیر اهل سنت، حدیث، فقه، راست‌گویی و پرهیزکاری در وی جمع شده است.^۳

ابوالحسن محمد بن اسلم کندی طوسی (۲۴۲ق): او از شخصیت‌های مورد اعتماد و از حُفَظ بوده و در علم و دانش، همانند احمد بن حنبل است.^۴

ابو عبدالله محمد بن رافع قُشَیری حنبلی (۲۴۵ق): او در دوران خویش، بزرگ خراسان و

۱. ذهبی شافعی، سیر أعلام النبلاء، ۵۱۲/۱۰.

۲. همان، ۳۲/۱۱-۳۴.

۳. سیوطی شافعی، طبقات الحفاظ، ۱۹۱-۱۹۲.

۴. همان، ۲۳۸.

مورد اعتماد و راست‌گو بوده و از او به الگو، حجت، حافظ و بازمانده بزرگان یاد شده است.^۱
ابو زُرعه عبیدالله بن عبدالکریم رازی قُرشی مخزومی حنبلی (۲۶۱ق): وی امام اهل حدیث
خراسان و فردی مورد اعتماد و بزرگ است که از او به سید الحفاظ یاد کرده‌اند.^۲

■ نتیجه

با توجه به آنچه گذشت و کثرت طرق و اسانید مجموع حدیث سلسله الذهب (حصن و ایمان) در منابع اهل سنت، می‌توان نتایج زیر را ادعا کرد:

- ۱- تواتر تاریخی - حدیثی این دو حدیث در منابع اهل سنت؛
- ۲- مستفیض بودن حدیث حصن و تواتر حدیث ایمان در منابع اهل سنت.

لذا سخنان کسانی که سعی در خبر واحد جلوه دادن حدیث سلسله الذهب و انحصار نقل آن در اباصلت هروی دارند، دور از واقع است.

۱. ذهبی شافعی، سیر أعلام النبلاء، ۲۱۴/۱۲؛ صفدی شافعی، الوافی بالوفیات، ۶۸/۳۷.

۲. ذهبی شافعی، سیر أعلام النبلاء، ۷۵/۱۳؛ سیوطی شافعی، طبقات الحفاظ، ۲۵۴.

فهرست منابع

- آبی، ابوسعید منصور بن حسین، نثر الدرر، مصر، هیئة المصرية العامة للكتاب، بی تا.
- آجری شافعی، ابوبکر محمد بن حسین، الأربعین حدیثا، چاپ اول، کویت، مکتبه المعلا، ۱۴۰۸ق.
- ابن ابی الحدید معتزلی شافعی، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء المعرفة، ۱۳۸۵ق.
- ابن ابی حاتم رازی شافعی، ابو محمد عبدالرحمن، الجرح والتعديل، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- ابن تغری بزدی اتابکی حنفی، جمال الدین ابو محاسن یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
- ابن جوزی حنبلی، ابوالفرج عبدالرحمن، المنتظم فی تواریخ الملوک والأئمة، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- _____، کتاب الضعفاء والمتروکین، چاپ اول، بغداد، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
- ابن حبان بُسْتی شافعی، ابو حاتم محمد بن حبان بن احمد، کتاب النقات، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۳ق.
- _____، کتاب المجروحین، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- ابن حجر عسقلانی شافعی، احمد بن علی، تقریب التهذیب، چاپ دوم، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۹۵ق.
- _____، تهذیب التهذیب، چاپ اول، بیروت، جابالفکر، ۱۴۰۴ق.
- _____، هدی الساری معروف به مقدمه فتح الباری، چاپ اول، قاهره، دارالزبان للتراث، ۱۴۰۷ق.
- ابن حجر هیثمی شافعی، احمد بن محمد بن محمد بن علی، الصواعق المخرقة، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.
- ابن خلکان شافعی، محمد بن ابی بکر، وفيات الأعیان وانباء أبناء الزمان، چاپ اول، بیروت، دار صادر، ۱۳۹۸ق.
- ابن شاهین، ابو حفص عمر بن احمد بن عثمان، تاریخ أسماء النقات، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق.
- ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة فی معرفة أحوال الأئمة عليهم السلام، چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ق.
- ابن عدی جرجانی شافعی، ابو احمد عبدالله، الكامل فی ضعفاء الرجال، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن عساکر شافعی، علی بن حسین بن هبة الله، تاریخ دمشق الكبير، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- ابن قدامة مقدسی حنبلی، موفق الدین ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد، التبيين فی أنساب القرشيين، چاپ دوم، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۸ق.
- ابن کثیر دمشقی شافعی، ابو الفداء، البداية والنهاية، چاپ پنجم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
- ابن ماجه قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن منظور افریقی، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابو نعیم اصفهانی شافعی، احمد بن عبدالله، تاریخ اصفهان، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- _____، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.
- _____، کتاب الضعفاء، چاپ اول، مغرب، دارالثقافة، ۱۴۰۵ق.
- ابو الوفاء حلبی طرابلسی، ابراهیم بن محمد بن سبط ابن عجمی، الكشف الحثیث، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب ومکتبه النهضة العربیة، ۱۴۰۷ق.
- ابوعلی قزوینی، خلیل بن عبدالله خلیلی، الإرشاد فی معرفة علماء الحدیث، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- أفندی شافعی، قاضی بهجت، تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد علیهم السلام، مترجم میرزا مهدی ادیب، چاپ دوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۶ش.
- البانی حنبلی، محمدناصر الدین، ضعیف الجامع الصغیر و زیادته، چاپ ۳، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.

- _____، ضعيف سنن ابن ماجه، چاپ اول، بيروت، المكتب الاسلامي، ١٤٠٨ق.
- بدخشى حنفي، ميرزا محمد خان، مفتاح النجا في مناقب آل عبا عليهم السلام، نسخه خطي در كتابخانه آيت الله العظمى مرعشي نجفي رحمه الله، قم.
- بُوصيري قاهري شافعي، شهاب الدين احمد بن ابي بكر، مصباح الزجاجة في زوائد ابن ماجه، تحقيق، عوض بن احمد شهري، چاپ اول، مدينه منوره، جامعه الاسلاميه، ١٤٢٥ق.
- بيهقي شافعي، احمد بن حسين، الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد، چاپ اول، بيروت، دارالوفاق الجديدة، ١٤٠١ق.
- _____، شُعَب الإيمان، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢١ق.
- تابعي شافعي، شيخ احمد، الإعتصام بحبل الإسلام، چاپ اول، قاهره، مطبعة السعادة، ١٣٢٧ق.
- جَزْرِي شافعي، ابو الخير شمس الدين محمد بن محمد بن محمد، أسنى المطالب في مناقب سيدنا علي بن ابيطالب كرم الله وجهه، مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام، اصفهان، بي نا، بي تا.
- جمعي از نويسندگان، فهرست الشامل للتراث العربي الاسلامي المخطوط، (الحديث النبوي الشريف وعلومه ورجالها)، تحقيق و نشر، مؤسسة آل البيت للفكر الاسلامي، اردن، بي نا، ١٤٢٤ق.
- جوزجاني ناصبي، ابو اسحاق ابراهيم بن يعقوب، أحوال الرجال، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.
- جويني شافعي، ابراهيم بن محمد، فرائد السمطين في فضائل المرتضى والتول والسبطين والأئمة من ذريتهم عليهم السلام، چاپ اول، بيروت، مؤسسة المحمودي، ١٤٠٠ق.
- حاکم حسکاني حنفي، عبدالله بن عبدالله بن احمد، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج اول، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، ١٤١١ق.
- حاکم نيشابوري شافعي، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحيحين، چاپ اول، بيروت، مكتبة العصرية، ١٤٢٠ق.
- حفصی عدوی، محمد بن يوسف، جامع الشمل في حديث خاتم الرسل، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
- خطيب بغدادی شافعي، احمد بن علي، تاريخ بغداد، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- خليفه نيشابوري شافعي، محمد بن حسين، ترجمه و تلخيص تاريخ نيشابور، چاپ اول، تهران، آگه، ١٣٧٥ ش.
- خُنْجِي اصفهاني حنفي، فضل الله بن روزبهان، وسيلة الخادم إلى المخدوم در شرح صلوات جهارده معصوم عليهم السلام، چاپ اول، قم، انصاريان، ١٣٧٥ش.
- _____، مهمان نامه بخارا، چاپ دوم، تهران، نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بي تا.
- دارقطني بغدادی شافعي، علي بن عمر بن احمد، المؤلف والمختلف، چاپ اول، بيروت، دار الغرب الاسلامي، ١٤٠٦ق.
- _____، كتاب الضعفاء والمتروكين، چاپ اول، بيروت، المكتب الاسلامي، ١٤٠٠ق.
- دولابي حنفي، ابو بشر محمد بن احمد بن حماد، الكنى والأسماء، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
- ديلمی شافعي، ابن شيرويه، فردوس الأخبار بمأثور الخطاب، چاپ اول، بيروت، دارالفكر، ١٤١٨ق.
- ذهبي شافعي، شمس الدين، ديوان الضعفاء والمتروكين، چاپ اول، بيروت، دارالقلم، ١٤٠٨ق.
- _____، سير أعلام النبلاء، چاپ ١١، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ق.
- _____، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- _____، المقتنى في سرد الكنى، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- رافعي قزويني شافعي، عبدالكريم بن محمد، التذوين في أخبار قزوين، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٨ق.

- زَبَدِي حَنَفِي، سيد محمد بن محمد، *إتحاف السادة المتقين بشرح أسرار إحياء علوم الدين*، مصر، خزانه السادات، بي تا.
- زرندي حنفي، جمال الدين محمد بن يوسف، *معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول والبتول*، تحقيق، محمد كاظم محمودي، چاپ اول، قم، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۲۵ق.
- زمخشري حنفي، ابوالقاسم محمود بن عمر، *ربيع الأبرار و نصوص الأخبار*، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۲ق.
- سيط ابن جوزي حنفي، *تذكرة الخواص من الأئمة بذكر خصائص الأئمة*، چاپ اول، بيروت، مؤسسة اهل البيت، ۱۴۱۷ق.
- سَمْعَانِي شَافِعِي، ابوسعبد عبدالكريم بن محمد بن منصور، *الأنساب*، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۸ق.
- سَهْوَدِي شَافِعِي، علي بن عبدالله، *جواهر العقدين في فضل الشرفين*، بغداد، وزارة الاوقاف والشؤون الدينية، ۱۴۰۷ق.
- سِنْدِي حَنَفِي، ابوالحسن، *شرح سنن ابن ماجه*، چاپ دوم، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۸ق.
- سيوطي شافعي، جلال الدين، *الدر المنثور في التفسير بالمأثور*، چاپ اول، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۴ق.
- _____، *الجامع الصغير من حديث البشير النذير*، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
- _____، *الثنائي المصنوعة في الأحاديث الموضوعية*، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
- _____، *طبقات الحفاظ*، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۳ق.
- شَلَنْجِي شَافِعِي، شيخ مؤمن بن حسن بن مؤمن، *نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار عليهم السلام*، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
- شجرى جرجاني حنفي، يحيى بن حسين، *الأمالى الخميسية*، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۲ق.
- صَفْدِي شَافِعِي، صلاح الدين خليل بن ابيك، *الوافي بالوفيات*، چاپ اول، آلمان، نشرات الاسلامية، ۱۳۸۱ق.
- صفوري شافعي، عبدالرحمن بن عبدالسلام، *نزّهة المجالس و منتخب النفائس*، چاپ سوم، قاهره، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى الباني الحلبي، ۱۳۸۷ق.
- طبراني حنبلي، سليمان بن احمد، *المعجم الأوسط*، چاپ اول، عمان، دارالفكر، ۱۴۲۰ق.
- طبسي، محمد محسن، «*جا يگاه روايي اباصلت هروي از ديدگاه فريقيين*»، *مجله طلوع*، ش ۳۰، زمستان ۱۳۸۸ش.
- _____، «*مذهب اباصلت هروي از ديدگاه فريقيين*»، *مجله طلوع*، ش ۳۳، پاييز ۱۳۸۹ش.
- _____، *حديث سلسلة الذهب از ديدگاه اهل سنت*، ج اول، قم، دليل ما، ۱۳۸۸ش.
- عجلوني جَرَّاحِي شَافِعِي، شيخ اسماعيل بن محمد، *كشف الخفاء و مُزِيل الإلباس عَمَّا اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس*، چاپ ششم، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
- عَجَلِي، ابو الحسن احمد بن عبدالله بن صالح، *تاريخ الثقات*، چاپ اول، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۵ق.
- عقبلي مكي، محمد بن عمرو، *كتاب الضعفاء الكبير*، ج اول، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۴ق.
- غَمَارِي شَافِعِي، عبدالعزيز، *بيان نكت الناكت المعتبرة*، چاپ سوم، اردن، نشر دار الإمام النووي، بي تا.
- فَسْوِي، يعقوب بن سفيان، *المعرفة و التاريخ*، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
- فَرْمَانِي دَمَشَقِي، ابوعباس احمد بن يوسف بن احمد، *أخبار الدول و آثار الأول*، بيروت، عالم الكتب، بي تا.
- فَضَاعِي شَافِعِي، محمد بن سلامة، *مسند الشهاب*، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۷ق.
- فُتُوذَوِي حَنَفِي، سيد سليمان بن ابراهيم، *ينابيع المودة لدوى القربى*، چاپ دوم، قم، دار الاسوة، ۱۴۲۲ق.
- كِنَانِي شَافِعِي، ابوالحسن علي بن محمد بن عراق، *تنزيه الشريعة المرفوعة عن الأخبار الشنيعة الموضوعية*، چاپ

دوم، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠١ق.

لكنوى حنفي، ابو الحسنات محمد عبدالحی، الرفع والتكمیل فی الجرح والتعديل، تحقیق عبدالفتاح ابو غده، حلب، مؤسسة قرطبة، بی تا.

متقی هندی، علی متقی بن حسام، کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، چاپ پنجم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.

محمد بن عقیل شافعی، الثنب الجمیل علی أهل الجرح والتعديل، تحقیق و تعلیق، حسن بن علی سقاف شافعی، چاپ اول، اردن، دار الإمام النووي، بی تا.

مزی شافعی، یوسف بن عبدالرحمن، تُحْفَةُ الأشراف بمعرفة الأطراف مع التكت الظرف علی الأطراف ابن حجر عسقلانی شافعی، چاپ دوم، بیروت، المكتب الاسلامی و الدار القيمة، ١٤٠٣ق.

_____، تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ١٤١٤ق.

معروف عواد، بشار، تحقیق و تعلیق سنن ابن ماجه، چاپ اول، بیروت، دارالجیل، ١٤١٨ق.

مُغلطای حنفي، علاءالدين، إكمال تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، به ضمیمه نظرات محمد بن طاهر مقدسی ظاهری، چاپ اول، بیروت، الفاروق الحديثة، ١٤٢٢ق.

مناوی شافعی عبدالرؤف بن علی، فیض القدير بشرح الجامع الصغير، چاپ دوم، بیروت، دارالفکر، ١٣٩١ق.

موصلی شافعی، عمر بن شجاعالدين محمد بن عبدالواحد، النعيم المقيم لعتره النبأ العظيم عليهم السلام، قم، چاپ اول، دارالكتاب الاسلامی، ١٤٢٣ق.

نابلسی دمشقی حنفي، عبد الغنی بن اسماعیل، أسرار الشريعة چاپ اول، بیروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٥ق.

نسائی شافعی، احمد بن شعيب، كتاب الضعفاء والمتروكين، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٤٠٧ق.

واسعی یمانئ حنفي، عبدالواسع بن يحيى، گردآورنده و مصحح، مسند الإمام زيد، بیروت، دار مكتبة الحياة، ١٩٦٦م.

هاشمی شافعی، سيد محمد طاهر، مناقب اهل بيت عليهم السلام از دیدگاه اهل سنت، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ١٣٧٨ش.

یاقوت حموی، شهابالدين ياقوت بن عبدالله رومی بغدادی، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٣٩٩ق.

یحیی بن معین، ابو زکریا مرئ غطفانی بغدادی، معرفة الرجال، چاپ اول، دمشق، مطبوعات مجمع اللغة العربية، ١٤٠٥ق.

یوسفی غروی، محمدهادی، موسوعة التاريخ الاسلامی، چاپ اول، قم، مجمع الفكر الاسلامی، ١٤٣٠ق.

Sunnis and Hadith with Golden Chain (Silsilat al-Dhahab)

M.M.Tabasi

The hadith with golden chain- quoted by Imam Rida (PBUH) on his historical entrance to Nishapur- has been narrated by Shi'i sources under "husn" (fort) and is of paramount importance. In Sunni sources, however, this hadith has been sometimes quoted under "husn" and some other times under "iman" (faith) and this is a result of the Sunni's look at the hadith with golden chain. Adopting a descriptive-analytic approach to chains of transmitters of this hadith in Sunni sources and their two different views to this hadith, the present writing tries to depict a realistic picture of Sunni's look at this noble hadith. Also, criticizing the view according to which narration of hadiths is restricted to what that has been done by Aba Salt Hirawi and relying upon their sources and immediate quotations from such sources, the author tries to prove two hypotheses of frequency of the hadith and that it covers the entry "husn" according to Sunnis.

Keywords: hadith with golden chain, Sunnis, Husn, faith, Aba Salt Hirawi, proponents, opponents.